مناخ الحلوم

جزو ۲ ۷

بدان سبب بنده ضعیف سگ گرگین بازار سید سعد الدین سید میران بن سید موسی اند

به فارسی

غفر الله له از کتابهای معتبر مسایل جمع کرده است بگفتار سی که عربی علم خواندن مشکلت

اگر آدمی فارسی تعلیم خواند آسان شود و فایده دین حاصل شود و بسیار آدمیان

فایده علم نمیدانند که بدان علم آموزند و بدان علم کسب خرید و فروخت بکنند و فرق

حلال و حرام ندانند بسبب جاهلیت بغیر علم از کسی معلوم شود و بسیار کتابها کتاب صلوة

بدان سبب این مسایل شریعت جمع کرده نوشته اند نام نهاده است هر که

در فضیلت

این کتاب بخواند او را فضل علم و علما و مسئله حلال و حرام حاصل شود

پیغمبر فرمود صلی الله علیه و سلم هر که یک روز در طلب علم باشد فاضلتر است

نزدیک خدای تعالی از عبادت ده هزار سال در خبر است هر که طلب علم کند در ایام

جوانی برانگیزد او را خدای تعالی در زمره انبیا پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم

هر که کفش در پای کند بر نیت آموختن علم آمرزیده شود از گناهان پیش از آنکه

گام برگیرد پیغمبر گفت صلی الله علیه و سلم هر که یک مسئله از علم بیاموزد و بمیرد و بسبر گناه

بس کل مال پدر مران پسر را بر مد خدای تعالی او را بدهد آجر عبادت چهل هزار سال

پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم وزن کرده شود روز قیامت سیاهی عالمان با خون شهیدان

بس راجح آید سیاهی عالمان بر خون شهیدان * در نوادر فتاوی آورده است

هرکه یک باب از علم بیاموزد اگرچه از علم آن یک حدیث بود بر هد ایتعالی او را ثواب هفتاد

پیغمبر ان * در فتاوی آورده است اگر یک مسئله از علم بیاموزد خدایتعالی او را هزار قنا

از نور در گردن او کند و بفرماید تا بنویسید برای او بهر موی که بر تن او ست ثواب شهیدا

ثواب او را حج عمره * در خبر آمده است که خدایتعالی در زیر عرش کوهی آفریده است

از زر چهل هزار بار هم چند دنیا آن کوه در ترازوی اعمال کسی نهاده شود که او پیش

عالمی رفته بر قصد تعلیم بر دو کلمه نشسته باشد * در خبر آمده است که شنونده علم

ثواب هفتاد هزار فرشتگان که ایشان بآسمان هفتم باستغفار مشغول اند کرامت کنند

* در حدیث دیگر آمده است که حق تعالی بر شنونده علم را بهر حرفی که بشنید

ثواب هفتاد نبی و بفرماید تا بنویسد مر او را بعدد هر روزی هزار حج و بر کند در خزانه

طاعت او بثواب هزار شهیدان * در خبر آمده است هر که علم و علما را دوست

دارد در مدت حیات او گناهی نوشته نشود * در خبر آمده است که یک نظر

ولیفرماید حق جل و علا

یکی سبب برکت موافقت نام او که بنام آمده است او را بیامرزیدیم و گناه او عفو کردم

در روضة العلماء آورده است که پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که گرامی دارد عالم را بزرگی

و راستی که گرامی داشته باشد شصت پیغمبران را و هر که گرامی دارد متعلم را بزرگی که گرامی

داشته باشد هفتاد شهیدان را و هر که دوست دارد علم و علما را مدت حیات

او را هیچ گناه نوشته نشود فقیه ابو اللیث گفت که شیخ ابو عبد الله خراجی را

گفتم که حق عالم بر جاهل چیست گفت حق استاد بر شاگرد هست گفت پیش از استاد آغاز سخن نکند

و در غیبت او جای او ننشیند و کلام او را رد نکند و در راه رفتن تقدم بر او نکند مگر

آنکه اگر بفرستد بسبب فضل در فتاوی سراجی آورده است نشاید شیخ

جاهل را تقدم بر جوان عالم در رفتن و در مجلس نشستن و در سخن گفتن پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم

پیش بزرگان رفتن گناهی بزرگ است پیش از بزرگان نزد خدا کسی ملعون باشد

از پیغمبر علیه السلام پرسیدند که بزرگان کیانند گفت عالمان و صالحان زیرا که عالمان نگاهبان

دین اند و زاهدان عاملان دین اند پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرمود هر که بیرون آید یک روز راه

در طلب علم او را از نزدیک خدا تعالی اجر هفتاد غازیان باشد پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم

سخن نکند

نظر کردن بروی عالمان دوستر است نزدیک خدای تعالی از نظر کردن سوی کعبه

٤ پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم هر که نظر کند بروی عالمی بدرستی و راستی که
نظر کرده باشد بروی محمد علیه السلام هر که نظر بروی محمد کرده است بدرستی و راستی
که نظر کرده باشد سوی خدای تعالی پس او را است بهشت است خدای تعالی
علم نور هر که از اکه دوست دارد و مال از آن بد هر که او را دوست ندارد بلک از انستر
بد هر یعنی کافر آنرا اگر کسی علم بیاموزد از علم او هیچ نقصان نیاید فاما اگر کسی بیاموزند
یکدرم بدهد از مال وی نقصان شود چون خداوند مال بمیرد نام وی گم شود
و خداوند علم بمیرد نام زنده کرده تا روز قیامت میگوید حدیث یاران فلان
اللهم اجرنا چون صاحب مال بمیرد او را سوال کنند بهر درمی گویند که این درم از کجا آورده
و خزانه کرده بودی آنرا قیمت عذاب شدید و عقوبت بعید شود اسمعیل بن احمد
امیر خراسان بود روزی طالب علم آمد و بار خواست امیر او را بانگاه او بر پای بر
خواست و این طالب علم را از دست گرفت و بر صدر نشاند و خدمت او را واکرد چون
طالب علم برخاست وزیر گفت که ای امیر این صدر مملکت است و در این شهر فقیهان بسیار اند وزیر

(3)

که پرسش آیند او را که چیزی بدهی ملک بازستان دارد و امیر خاموش ماند و هیچ جواب نداد
چون شب بخفت رسول الله صلی الله علیه وسلم را در خواب دید که دست وی بگرفت و دست
بر پشت نهاد و گفت ای اسمعیل بن احمد [illegible] روز دوستی از دوستان من بنزدیک
تو آمد بر پای خواستی و بر جای خود بنشاندی و از روی وی تمام روا کردی
مژده مر ترا باد که خدای تعالی مر ترا بیامرزید چون امیر از خواب برخاست شادمان گشت
و دیگر روز گفت که درین خواب که رسول صلی الله علیه وسلم را دیدم چهار چیز بشارت بمن
رسید یکی آنکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم را بخواب دیدم و بتحقیق رسول علیه السلام گفته است هر که
مرا بخواب دید چنانستی که مرا در بیداری دید از آنکه شیطان بصورت من نتواند نمود
این بشارت بزرگ شد هر که رسول صلی الله علیه وسلم را در خواب ببیند از جمله مشکلات
کار آسان شود دوم آنکه من نمیدانستم که من حلال زاده ام یا نه چون رسول صلی الله
علیه وسلم فرمود که اسمعیل بن احمد بتحقیق دانستم که حلال زاده ام سیوم گفت رسول
صلی الله علیه وسلم [illegible] که خدای تعالی ترا بیامرزید بتحقیق دانستم که من آمرزیده شدم
و چهارم رسول صلی الله علیه وسلم دست بر پشت من فرود آورد دانستم هر جا که دست مبارک

بیامرزید

رسول الله علیه وسلم رسید خدیجه آتش دوزخ بر وی حرام کرداند پس آنکس که
همه عالمان را بزرگ دارد و نیکو دارد او را چندین درجه در بهشت حاصل کرده — اموختن
علم یک واقف بهتر است از عبادت شصت سال — در مصابیح الدلایل آورده است پیغمبر گفت
صلعم یکساعت خواندن و نوشتن بهتر است از عبادت بیست هزار سال پیغمبر گفت
صلی الله علیه وسلم که یکساعت برای خواندن و نشستن بهتر است از عبادت هفتاد سال
در فتاوی سراجی آورده است که پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم هر چیزی را ستونی است
و ستون دین ما علم فقه است — در کفایت شعبی آورده است پیغمبر فرمود صلی الله علیه وسلم
بیشتر بزرگان کردن گناه بزرگ است و بیش در بیشتی بزرگان نکند مگر کسی که
ملعون باشد یاران گفتند یا رسول الله بزرگان کیانند پیغمبر گفت صلعم که بزرگان
عالمان صالحان اند چون خواندن فریضه است در خواندن علم چندین ثواب است
پیغمبر گفت صلعم اگر عالمان نبودندی تا هلاک شدی من رسول فرمود صلعم لولا العلماء
لصار الناس کالبهایم یعنی اگر علما نبودی هر آینه کردندی ادمیان همچون
چهارپایان چنانچه چهارپایان با مادر خود جفتی کنند همچنان ادمیان با مادر خود

جنی کرده‌ی ولیکن امتحان او میان کردی ولیکن خدای تعالی علما پدید کرده است حلال
و حرام را خبر کرد پس میان او و میان چهارپایان فرق شد * بعده گفت صلعم مر خدای تعالی را
فرشته است در هفتم آسمان نام او ردائیل است ده هزار سر دارد و در هر سری
ده هزار روی دارد در هر روی ده هزار زبان دارد و در هر زبانی مر خدا را تسبیح میگوید
چنانچه این زبان فهم نکند که آن زبان چه میگوید بعده یستغفر الله بالالسنة کلها
لطالب العلم یعنی بدین همه زبان استغفار میگوید برای طالب علم روایت میکند از
ابن عباس رضی الله عنه که رسول فرمود صلعم نشستن برای طلب علم بهتر است نزدیک
خدای تعالی از نماز و روزه و حج و جهاد * ابن عباس گفت رضی الله عنه که رسول صلعم گفت
که از جبرئیل علیه السلام شنیده ام او گفت که من از حضرت عزت شنیدم که هر که در طلب علم
دو گام رود نزدیک عالم و دو ساعت بنشیند و از دو کلمه بشنود در بهشت دو باغ
یابد * بعده گفت صلعم هر که قدمهای خود را در راه علم بگرد آلوده کند خدای تعالی
تن او را از آتش دوزخ حرام گرداند * بعده گفت صلعم هر که یک ساعت علم بخواند
اگرچه در آن باب یکی حدیث شد خدای تعالی بنویسد مر آن بنده را ثواب مقابله

ابقفا و تبعیران — پیغمبر گفت صلعم هر که دو حدیث بیاموزد از آن بنفع خویش منفعت گیرد
و دیگری را بیاموزاند مر او را بهتر است از عبادت شصت روزه — پیغمبر گفت صلعم
بهترین کارهای بر روی زمین سه کار است یکی طلب علم دوم جهاد سیوم کسب مشروع
پیغمبر گفت صلعم هر که در راه خدای تعالی یک درم بدهد و یا در علم خرج کند چنان باشد که ده
دنیا در راه [illegible] خدای تعالی نفقه کرده باشد — پیغمبر گفت صلعم هر که یک ساعت علم
بخواند چنان است که در راه خدای تعالی برابر کوه ابوقبیس زر صدقه کرده باشد — در خلاصة
الحقایق آورده است که در بنی اسرائیل اگر صغیر پیش کبیر تقدم کردی و یا جاهل پیش عالم
تقدم کردی زمین بشکافتی آن صغیر و آن کبیر جاهل فرو بردی — پیغمبر گفت
صلعم تو تعظیم دارید عالمان را بدرستی و راستی که شما محتاج آید در دنیا و آخرت بایشان
حکایت ابن جعفر گفت خواجه مرا بسی صد درم خرید و آزاد کرد مرا گفت پیشه اختیار کن
یعنی علم آموختن اختیار کردم پس مدتی بر نیامده بود که علم مرا بدرجه رسانید
که خلیفه روی زمین بسلام و زیارت من آمد و بر در خانه ایستاده همین بود که من
او را یاد دادم — مردمان بصره را با یکدیگر خصومت شد بعضی گفتند مال بهتر از

جمع شدند و رسول فرستادند نزدیک عبد الله بن عباس تا از وی پرسند چون
که آنجا رسیدند سوال کرد عبد الله عباس گفت علم فاضلتر است از مال گفتم اوشان
حجت خواهند چه گویم آنگاه عبد الله ابن عباس گفت که ایشان را بگوی که علم میراث
پیغمبران است و مال میراث فرعونان و جاهلان است و ظالمان است دیگر آنکه علم پا
سبان تو و تو پاسبان مال . دو مرد علم نماز آموختن یا غیر نماز یکی از این
تعلیم برین نیت میکند که مردمان را بیاموزد و دیگر برین نیت میاموزد که تا بدان
علم عمل کنم پس آنکه تعلیم برین نیت میکند که مردمان را بیاموزاند او فاضلتر است
از آن مرد دویم . ابن عباس و ابن مسعود میگوید که نشستن مرد یکساعت
در حلقهٔ علم بغیر آنکه قلم بگیرد و یا حرفی ننویسد بهتر است مر او را از عبادت
هزار سال ۳ در قوت العلوم آورده است که حاضر شدن در مجلس علم افضل
از هزار رکعت نماز نفل و افضل است از پرسیدن هزار بیمار و افضل از هزار ختم
قرآن ۴ در خلاصة الحقایق آورده است که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه روایت
میکند که مردی بخدمت رسول صلعم آمد و گفت یا رسول الله مجلس علم پیش آمده

نماز جنازه نیز پیش آمد ازین هر کدام گرامی دوست تر نزدیک تو رسول

صلعم فرمود چون جنازه کسی را باشد که حاضر شدن مجلس علم بهتر است که دنبال

او رود و دفن کند بدرستی و راستی که حاضر شدن مجلس علم بهتر از حاضر شدن

هزار جنازه و بهتر است از هزار بیماری پرسیدن و بهتر است از هزار قیام

شب و بهتر است از هزار حج فریضه و بهتر است از هزار غزا و بهتر و حج

عبادت بیان رسد که مومن در مجلس علم حاضر شوند زیرا که طاعت

و عبادت بعلم راست آید و خیر دنیا و آخرت در علم است و شرف دنیا و آخرت

در جهالت است در تفسیر امام یعقوب او آورده است که آموختن یک مسئله

چندان شادی کند که یافتن تمام دنیا سته بار نزدیک او علم را قدر و قیمت

باشد مجلس خیر چهار اند یکی مجلس برای عزت دین اسلام و اعلای

کلمه اسلام دوم مجلس علما و تعلیم سیوم مجلس نماز جنازه چهارم مجلس

ذکر رزق بدهد مسلم را که بیخود را که حرام است ابتدا بکشد اما اگر بدید ابتداء

حرکت کند باب بسلم درین صورت باکی نیست کشتن او را عالم شد

و شرف دنیا و آخرت در جهالت است

که هیچ چون او در فقه کس نیست او را نشاید که عزا کند رود · چون مومنی یکباب علم

بیاموزد و بدان عمل کند بهتر است او را از هزار رکعت نماز که بگزارد · ابن عباس

میگوید صحابه سوخته و فقرای صحابه را عادت بود که بمجلس رسول صلعم روزها شدندی

و پیش گاه بگرفتندی و توانگران دیرتر آمدندی چون مدی جای نیافتندی

تا بدانی که دنیا معصیت است و مانع خیرات است و کلید کفر است طالبان دنیا

از همه نعمتها محروم اند و توانگران نماز بجماعت کمتر اندید و مجلس علم نه نشینند

و بوقت نقل حسرت دیگر ... نبرند · قال النبی صلعم موت الفقراء ای راحة

و موت الاغنیاء حسرت · و هر که دوست دارد عالم را بدرستی و راستی که دوست

داشته باشد جمیع پیغمبران را و هر که دوست دارد جمیع پیغمبران را او در آید در بهشت

۱۵۲

با ایشان هر که عالم علم را دشمن دارد جای او در دوزخ است · در مجلس علم

نشستن بهتر و فاضلتر از آن است که هزار بار ختم قرآن کرده باشد و بهتر است

از هزار جنازه مخفیا نماز گزاردن باشد · روایت کرده است بدرستی و راستی

چون عالم در مسجد برای بیان علم بنشیند فرود آیند از آسمان دو فرشته یکی

کردن

در آید

دویم در درون

ازین دو بیرون مسجد باستند و دو درون مسجد رود و اگر بیرون مسجد است نظر در
روی مردمان کند بس که شایان علم باشد دست او بگیرد و در مسجد در ارد
و دویم انکه درون مسجد است در روی مردمان نظر کند بس که شایان علم نباشد
دست بگیرد و از مسجد بیرون کند صح در کفایت الاسلام میگوید که فردا قیامت
انبیا و صدیقا عالم و زاهد را فرمان باری تعالی شود که بر بلصرات بگذارند و بر بهشت
خرامید بس این دو بر بلصرات بگذرند بفرمان خدای تعالی چون در بهشت رسند
زاهد را فرمان شود در رود عالم را فرمان شود که باز کرده عالم مناجات کند که
بار خدایا درجه زاهد از ما قوی تر فرمان از حضرت در رسید که او زهد
کرده بود برای نفس خود او را در بهشت تنها فرستادم و تو علم اموخته بودی از
برای خلق ترا با خلق در بهشت بگذارم چون باز گرد و او را مقام تعیین شود علم
باید هر کسی تا او را بشناسند و زیران علم آید خدای تعالی هشت بهشت آفریده
بهشت اول را دار اسلام نام است از یاقوت سرخ است فقیران صابران
از امت رسول صلعم انجا مانند بهشت دوم را دار القرار نام است از مروارید روشن

ترمذ آفریده است علماء کم عمل و حافظان آنجا مانند بهشت سیوم را دار الخلد نام
واو از نقره آفریده است و ران علم مسلمانان باشند بهشت چهارم را جنت المأوی
نام است از زمرد سبز آفریده است اغنیاء شاکران که هوای نفس خود گذاشته اند
از امت رسول علیه السلام آنجا مانند بهشت پنجم را جنات عدن نام است از زبرجد
سبز آفریده است خادمان یعنی بندگان مومن آنجا مانند بهشت ششم را جنات النعیم
نام است از زمرد لعل آفریده است شهیدان حکمی و موذنان مسجد آنجا مانند بهشت
هفتم را جنت عالیه نام است از زر سرخ آفریده است شهیدان حقیقة و متقیان
و کاتبان آنجا شوند بهشت هشتم را جنات الفردوس نام است از نور جلال است
انبیا و اولیا و علماء باعمل باشند آنجا باشند [illegible] در اسباب المغفرت
میگوید که پیغمبر گفت صلی الله علیه سلم هر که خشنودی من میخواهد باید که دوست دارد
حرمت دارد و یاران گفتند یا رسول الله دوست شما کیانند گفت که دوست
طالب علم است هر که طالب علم را دوست دارد چنانستی که مرا دوست داشته باشد
و هر که طالب علم را حرمت دارد چنانستی که مرا حرمت داشته باشد و هر که

مرا حرمت دارد چنانستی که خدایتعالی را حرمت دارد و هر که خدایتعالی را حرمت دارد

جای او در بهشت است هر که عالم را زیارت کنند چنانستی که مرا زیارت کرده باشند

هر که دست عالم بگیرد چنانستی که مرا دست گرفته باشد و هر که با عالمان بنشیند

چنانستی که با من در دنیا نشسته باشد خدایتعالی او را با من در بهشت

فرستد. پیغمبر گفت صلی الله علیه وسلم علماء امت من همچون پیغمبران بنی اسرائیل اند

پیغمبر گفت صلعم العلماء ورثة الانبیاء هر که متعبدی کند که او را علم

نباشد بطالت ماند. هر که بی علم زهد کند در آخر عمر دیوانه گردد یا کافر بمیرد

نظر کردن بر عالم عبادت است و خواب عالم عبادت است پس معلوم شد که

عالم بزرگ است از عابد که او را علم نباشد والله اعلم

در ده در ده اگر آب کم از ده در ده است پلیدی اندک و یا بسیار

افتد آب پلید شود و اگر صفتی از سه صفت هم نگشته صفت آب سه اند

یکی رنگ دوم بوی سیوم مزه اگر در آب ده در ده پلیدی افتد آب

پلید نشود و اگر از این سه صفت یکی رفته و دو بر قرار است آب پلید نشود

واگر ده در ده

واگر وصف از سه یکی دو یا رنگ یا بوی یا مزه آب پلید تمام شود

اگر درازی آب پنج گز است و پهنه چهار گز است حکم ده در ده دارد

همبرین حکم است هرچند که آب طول و عرض کم باشد بحساب ده در ده حاصل

ده در ده شود   اگر در جایی کم از ده در ده ست اگر موش و یا گنجشک

و یا گرفش بزرگ هرآنچه بدین مانند بمیرد سی دلوه باید کشید فاما اول

موش را بیرون آرند بعد از ان سی دلو باید کشید و در کشیدن دلوایی

که در چاه از دلو بچکد عفوست   اگر در چاه کبوتر و یا موش و یا

گنجشک بمیرد و یک از دو یا اماس نمایند تمام آب باید کشید   اگر چاه

دوم موش افتاد تمام آب باید کشید زیراکه خالی از خون نباشد

یکقطره خون و یا بول ادمی در چاه افتد تمام آب باید کشید   اگر در

چاه کبوتر و یا ماکیان و یا گرفش و انچه بدین مانند بمیرد و نه اماسید

و نگذارند بچاه دلوه باید کشید و اگر اماسید و یکذارند تمام آب باید

باید کشید   اگر ادمی و یا گوسپند بمیرد تمام آب باید کشید اگر نه

اما سپید و نه کنده از زنده · اگر در چاه چیزی افتاد و زنده بیرون آمد و
اندام او پلید نشود و آب پلید نشود · اگر در چاه خوک و یا شیر و یا سگ
و یا درنده دیگر بیفتد که در چاه بمیرد تمام آب باید کشید و اگرچه نه اما سپید
و نه کنده از و اگر چیزی دیگر است دهن او در آب رسید چنانچه آدمی در چاه
افتد و زنده بیرون آید در اندام او پلیدی نباشد آب پلید نشود · اگر
در چاه چیزی افتاد که پس خورده او پلید شود چنانچه یوز زنده و زنده بیرون
آمده و دهن او در آب رسید تمام آب باید کشید · اگر در چاه چیزی
افتاد که پس خورده او مکروه است چنانچه گربه و زنده بیرون آید مستحب است که
ده دلو باید کشید · در فتاوی حجت آورده است که در چاه گربه و یا موش
افتادند اگر گربه موش را جراحت کرده تمام آب باید کشید · اگر موش
و گربه هر دو مرده هشتاد دلو باید کشید سی دلو بسبب موش و پنجاه دلو
گربه · در فتاوی جواهر آورده است حوضی که آب پلید است خشک شد پس
میان آن حوض جایی کافتند آن آب پلید پاک نباشد · در ذخیره

آورده است

آورده است اگر حوضی بزرگ پر از نجاست است باران باید بر شد آن روان شد
حوض پاک شد اگر اسب در جای آب و یا در حوض در آمد پس شکمهای آب
در جامه رسید اگر در پای نجاست سخت نشسته باشد جامه مذکور پلید گردد و اگر جامه
سخت نشسته باشد پلید نگردد اگر جنبی بطلب دلو در چاه فرو رفت نزدیک
امام ابو یوسف هر دو بحال خود جنب و آب بحال خود باشند و نزدیک امام محمد هر دو
پاک باشند این روایت در منظومه در باب امام اعظم است اگر جنبی
و یا محدثی که دستهای ناشسته در او نهد آب گردد بسهو یا عمداً آب پلید نشود
زیرا که دستهای نجاست عینی نیست که آب پلید کند در کنز آورده است
که آب چاه پلید شده باشد صد دلو باید کشید و در قدوری میگوید اگر در چاه ۲ یعنی مقدار آبی که در چاه است
چشمه دار نجاست افتد تمام آب باید کشید اگر آب کم نمیشود چگونه
معلوم شود که آب کهنه تمام باید کشیده است بگوید گفته اند همگنان معتبر است
اگر دویست دلو یا سیصد دلو کشید چنانچه از امام محمد مرویست اگر آب
کهنه تمام کشیده باشد پاک باشد اگر چاهی که آب در او مثلاً پانصد دلو است بکشیدن

سیصد دلوه پاک نشود اگر چاه بزرگ باشد بحیثی که کان و روستائیان بر آن چاه حاضر میشوند و دلو و رسن برست ناشسته میگردانند دلو و آن چاه پاک باشد و این روایت در فتوی ناصری است کیفیت آب بسیار بیست است مختصر کرده مقصودی که او میان را دایم حاجت می افتد آب پاک و پلید فرق نمیداند و از آن سبب حاجتی مسایل نوشته است والله اعلم

میگوید که نکاح سنت من است اگر میل باطن بزنان نباشد اگر میل بزنان باشد از میان نکاح واجب باشد پیغمبر فرمود صلعم هر که بر دین من باشد و سنت ابراهیم و متابعت داود و باید که او زن بخواهد پیغمبر فرمود صلعم که نکاح سنت منست هر که از سنت من روی بگرداند او از امت من نیست در زاد میگوید که نکاح روا نیست بگواهی کودکان و دیوانگان و کافران در سراجیه میگوید بگواهی مستی که او را عقل نباشد روا نیست فاما بگواهی کنگ نکاح رواست در فتاوی خانی میگوید که نکاح روا نیست بگواهی کری که اصلاً نشنود و فتوی برین قول است اگر کری باشد که در گوش او فریاد کنند بشنود بگواهی اینچنین کر روا باشد در کافی

که پیغمبر فرمود علیه السلام

و کن

دیگر میگوید که نکاح وقتی روا باشد که گواهان هر دو حاضر باشند و هر دو حر و مرد باشند
و یکی مرد و دو زن حره باشد فاما هر دو گواهان عاقل و بالغ و مسلمان باشند اگرچه
فاسق باشند و در کافی میگوید که نکاح بی گواه درست نیست در مذهب ما اما در امام مالک
نکاح بی گواه درست فاما نزدیک او باید که خلق را علم نکاح باشد پس اگر بحضور کودکان
و دیوانگان نکاح کند نزدیک امام مالک روا باشد و نزدیک امام ما روا نباشد
نکاح دیوانگان و خوردگان روا نیست مگر ولی او کند و در سراجی میگوید مردی
زنی را بحضور دو گواه نکاح کرد فاما ایجاب قبول از یک بشنید و از دوم نشنید
پس ایشان ایجاب و قبول تجدید کردند گواه دوم که اول بار نشنیده بود او شنید
و گواهی که اول شنیده بود او نشنید این نکاح روا نباشد فاما در منتقی میگوید
نکاح روا نیست اگر یکی مجلس باشد و اگر اختلاف مجلس باشد ازمان روا نباشد
روایت کرده است از امام ابو یوسف که تا از آن زمان که هر دو گواه یکبارگی ایجاب
قبول نشنود نکاح روا نباشد نکاح مست صحیح نیست و همچنین نکاح مکره صحیح
و مکره آنست که نکاح او بزور کرده باشد مردی را نکاح کرده است اگر او را

کنیزک را از خداوند کار کنیزک بهای بستانند ملک ایشان شود و نکاح باطل کردد همین

حکم ست اگر حره زن غلام مردی را خواسته بود بعد از آن شوهر خود را از خداوند کار

او خرید ملک آن زن شود نکاح باطل کردد والله اعلم

در هدایه و در کافی میگوید حرام است که مرد خواستن مادر و خواستن

جده مادری و جده پدری تا انجا که باشد و دختر و دختر دختر تا انجا که باشد حرامست

خواستن خواهر چهار اند یکی خواهر حقیقی دوم خواهر پدری سیوم خواهر مادری

چهارم خواهر رضاعی و عمه حقیقی و پدری و مادری و رضاعی حرامست مادر زن

خواه با زن نزدیکی کرده باشد خواه نکرده باشد بمجردی که آن زن بخواهد مادر آن

زن حرام شود بران مرد حرامست دختر زن اگر با زن دخول کرده باشد

فاما اگر زن خواست و با ان دخول نکرده بود که آن زن را طلاق گفت با دختر

زن نکاح روا باشد حرامست زن پدر اگرچه با آن زن نزدیکی نکرده باشد

و همین حکم زن جد است حرامست زن پسر و زن پسر پسر تا انجا باشد

اگر با ان زن نزدیکی کرده باشد و یا نکرده باشد و حرامست مادر رضاعی یعنی

دایه که شیر او خورده باشد و خواهر رضاعی چنانچه مادر و خواهر و عمه و خاله حقیقی
حرامست همچنان دختر شیر مادر رضاعی و پدر رضاعی حرامست   اگر عورت پسر را
شیر داد آن عورت این پسر را مادر رضاعی باشد گوئی که آن پسر را این عورت
زاده است پس حرامست برین پسر زن شوهر شیر دهنده که شیر از آن مرد فرود آمده است
حرام است چو شوهر بر شوهران شیر خورنده   در فتاوی و در خانی میگوید روایت
جمع کردن میان هر دو خواهر در یک نکاح   روا نیست نزدیک با دو خواهر اگر در
ملک مردی دو خواهر باشد اگر با یکی نزدیکی کرده باشد با دویم نکند مگر آنکه با
کنیزکی که نزدیکی کرده باشد او را بشوهر بدهد و یا بفروشد آن زمان با دویم خواهر
نزدیکی روا باشد - در مستوفی میگوید اگر مردی عورتی نکاح کرد بعد از آن
خواهر آن عورت را نکاح کرد خواهر دویم روا نباشد فاما نکاح خواهر اول روا است
اگر دو خواهر در یک نکاح بخواهد نکاح هر دو روا نباشد   روا نیست
جمع کردن میان دو عورت شیر یکی خورده باشد   در کافی میگوید هر که با زن
زنا [illegible] باشد بر آن مرد مادران زن و دختران زن بر پدر و پسران این مرد حرام اند

واین را حرمت مصاهره گویند — اگر عورتی اندام مردی را بشهوت بگیرد
و یا ببساید و یا نظر بر نفس مردی بشهوت کند مادر و دختر آن زن بر آن مرد
حرام شود و اگر مردی اندام عورتی بشهوت نظر کند و آن وقتی محکم باشد که عورت بالکیه
نشسته باشد و یا پیهای برداشته باشد مادران عورة و دختران عورة بران
مرد حرام شود و شهوت وقتی تحقیق شود که نفس او بایستد و اگر ایستاده باشد
باید که بسودن استادگی زیاده شود در فتاوی سراجی میگوید که مردی
عورتی را بشهوت بسود دختران عورة بروی حرام شود اگر اندام دختر کی
خورد که مرد را دران رغبت نباشد بشهوت ببساید ثابت حرمت نشود مردی
یا دختر خورد که حد شهوت نرسیده نزدیک گردد مادر آن دختر که بران مرد حرام نشود
نزدیک امام اعظم و امام محمد در فتاوی ظهیریه و در فتاوی خانی میگوید زن
مردی با دختر خورد یکجا خفته بود و آن دختر در حد بشهوت رسیده بود این مرد
دست خود بشهوت بر زن خود انداخته دست این مرد بشهوت بر اندام
دختر افتاد زن بر این مرد حرام شود و قابل نیست که زن بر این مرد حلال شود زیرا که

چون دست دختر بشهوت گرفت زن خشوع شد و خشوع بوسته حرام باشد
بحلال هم حلال نشود و همین حکم است اگر خشوع بشهوت دست داما و گرفت زن بران حرام
شود باز حلال نشود زیرا که چون دست خشوع بشهوت [redacted] زن و ختنه شد و ختنه
روا نباشد اگر با مادر او نزدیکی کرده باشد و دختری هفت ساله برهنه خفته بود
و در خواب رسید بر چهار پایی پدر آمد و پدر را نظر شهوت درون فرج دختر افتاد
اما امام ابو یوسف و محمد فضیل میگوید که می ترسم زن آنمرد بران مرد حرام شود
فاما اگر دختر نه ساله باشد از زمان زن بران مرد حرام شود در خانی آورده است
که مردی دست سینه خود و یا اندام دیگر از آن سینه خود بشهوت گرفت سینه بر آن مرد
حرام شود و اگر سینه دست خسر و یا اندام دیگر آن خسر بشهوت بگیرد هم بر شوهر
خود حرام شود و اگر نظر خسر بشهوت درون فرج سینه افتد و یا سینه را نظر
شهوت بر فرج خسر افتد بر شوهر خود حرام شود اگر دست پسر بشهوت بر مادر
افتد مادر بر پدر حرام شود همین حکم است اگر بشهوت نظر فرج درون مادر افتد
مادر بر پدر حرام شود و یا نظر سینه را نظر بر فرج خسر افتد سینه بر شوهر حرام شود

سر فرج زن دختر شد و ختنه

الت

الت

اگر پسر مردی با مادر پدر خود نزدیک کرده باشد مادر بر پدر حرام شود و تمام مهر بر پدر لازم شود اگر جان نزدیکی کرده باشد — اگر پسر مردی مادر را به شهوت داد مادر بر پدر حرام شود و تمام مهر بر پدر لازم آید اگر پدر نزدیکی کرده باشد —

روا نیست زنی را که نفس خود به غلام خود بزنی دهد اگر مردی کنیزک دیگر نکاح کرده باشد وان کنیزک را طلاق گوید نکاح کنیزک پیش از حلاله روا نباشد و اگر ان کنیزک را بعد از دو طلاق خرید آن کنیزک ملک آن شوهر باشد ولیکن نکاح باطل شد بی حلاله نزدیکی روا نباشد — اگر زنی حره است و شوهر او بنده است فرزندان طبع مادر حره باشند و اگر کنیزک است و شوهر او آزاد است فرزندان طبع مادر بنده باشند — در زاد میگوید که عورتی حمل از زنا دارد اگر مردی او را نکاح کند روا باشد اما با آن عورت فراهم نیاید تا که از آن فرزند نزاید این قول امام اعظم و امام ابو یوسف است و فتوی برین قول است و نزدیک امام محمد و امام زفر روا نباشد — در حمیدی نیز میگوید که عورة حمل از زنا دارد او را بدیگر بزنی دهد جایز باشد — اگر شوهر

فاما ازاد خواستن

عورتی را در حال حمل طلاق گفت اگر دیگری آن عورت را پس از زادن فرزند

نکاح کند نزدیک هر سه امام این نکاح روا نباشد خواستن کنیزک بر آزاد روا نباشد

فاما آزاد خواستن بر کنیزک روا باشد اگر مردی زن حره و کنیزک هر دو را

یکبار برابر نکاح کنیز روا نباشد مردی ام ولد خود را در حال حمل دیگری را

نکاح میدهد روا نباشد در نوادر آورده است که نکاح بنده بی دستوری

خداوندگار روا نباشد در کافی آورده است که مردی دو عورت در یک

نکاح خواست و یکی میان این دو عورت او را روا نیست از جهت آنکه شوهر دارد

یا عدت دارد یا خواهر این مرد بود درین صورت نکاح دویمی که او را حلال است

روا باشد اگر حربیه در دار حرب ایمان اسلام آورده است حامله باشد

تا آن زمان که فرزند نزاید نکاح نکند و یک روایت از امام اعظم آنست که

نکاح درست است اگرچه حامله باشد فاما نزدیک با آن عورت شوهر نکند

تا آنکه فرزند نزاید چنانچه اگر عورت از زنا حمل مانده است خواستن او

روا بود ولیکن نزدیک کردن روا نیست تا آن زمان که فرزند نزاید

در نکاح مردی دو زن یکی از دویم ینده یک روز یک شب بر بنده ماند

دو روز دو شب برازاد ماند [illegible] آورده است در شیر همان

مقدار عورت حرام شوند که در نسب حرام می شوند آن نسبتی و قرابتی مادری و پدری

گویند اگر دو نیم سال شیر خورده باشد این قول امام اعظم است و نزدیک امام ابو

یوسف و امام محمد اگر دو سال خورده باشد حکم شیر ثابت شود خواه اندک شیر خورده باشد

خواه بسیار اگر در مدت شیر نخورده باشد یعنی نزدیک امام اعظم دو نیم سال و نزدیک

امام ابو یوسف و امام محمد دو سال از زمان حکم شیر ثابت نشود و بس پسرکی زیاده

بر دو نیم سال شیر عورتی خورده اعتبار ندارد و تواند که همان عورت را که شیر داده است

نکاح کند عورتی را دو شوهر باشند در دنیا فردا قیامت کدام شوهر را بود اول را

یا دوم را بعضی گفتند که شوهر دویم را دهند و بعضی گفتند که ازاد دهند که در دنیا

خوشتر بوده باشد یا زن بعضی گفتند که آن زن را اختیار دهند هر کرا اختیار

کند او را تسلیم کنند [illegible] مردی پیش از نکاح مرد نیز متخیر کنند اگر

آدمی را اختیار کند بدو تسلیم کنند و اگر صورت را اختیار کند حق تعالی او را

آفریند و بدو تسلیم کنند پسرکی شیر عورتی خورده و این عورت

پسر دارد این پسر که شیر خورده است برادر رضاعی باشند پسر این عورة

را نسبت مادری و پدری گویند

خوردن

حور را

پسرکا

مادر برادر رضاعی

اگر این پسر را مادر آن پسر که شیر خورده است نکاح روا باشد زیرا که مادر برادر رضاعی
خواستن روا است اگر مردی زنی را نکاح کرده و زنی دختری از شوهر اول
دارد و این مرد پسری داشت از اول زن این مرد از این زن نیز پسری دارد این
پسر که از این زن است مادر نسبی باشد مر پسر اول را لازم در او این دختر خواهر
نسبی باشد اگر این پسر را که از زن اول است این دختر را نکاح کند روا باشد
و این دختر خواهر نسبی باشد مر این پسر اول را اگر شوهر عورتی نقل کرده آن
عورت حامله بود فرزند زاده و عدت آن عورت بگذرد اگر شوهر او را هم
غسل نداده باشد پس روا باشد همان زمان شوهر دیگر کند اگر حامل نباشد عدت
او بعد از موت چهار ماه و ده روز است و اگر شوهر کنیزک نقل کند عدت آن
کنیزک دو ماه و پنج روز است و عدت حامله آنست که فرزند بزاید خواه آزاد باشد
خواه بنده باشد خواه عدت طلاق باشد خواه عدت وفات اگر عورتی
حیض نمی بیند از جهت آنکه کودکی است و یا از جهت آنکه بغایت بزرگ است
عدت او سه ماه است و اگر کنیزک عورت باشد عدت آن کنیزک در طلاق

و در فرزنت بی طلاق و حیض و اگر حیض نمی بیند عدت آن کبیره که سه ماه باشد

در خانی و در شاهان میگوید که نکاح میان دو عبد جایز نیست در ...

و در شاهان میگوید که شیر بگواهی زنان ثابت نشود تا از جا که دو مرد یا یک مرد

و دو زن گواهی ندهند ثابت نشود در کافی آورده است که بگواهی یک

زن شیر ثابت نشود و آن زن خواه بیگانه خواه مادر باشد یا یکی از ایشان باشد

عورتی را شوهر او طلاق گفت آن عورت را شیر در خانه شوهر بود این عورت

شوهر دیگر کرد و زان شوهر دویم این عورت را حمل ماند و شیر فزود آید این

عورت دختر کی را داد آن شیر از شوهر اول باشد تا از زمان که فرزند نزاید

و چون فرزند دویم بزاید آن شیر از شوهر دویم باشد و این قول امام اعظم و

امام ابو یوسف است در یک روایت میگوید که چون این عورت از شوهر دویم حامله شد

این شیر از شوهر دویم باشد از اول نباشد و در روایت دویم آنست که اگر تحقیق

شود که این شیر از شوهر است که این شیر از شوهر دویم است از شوهر دوم باشد اگر

تحقیق نشود از زمان از شیر از شوهر اول باشد نزد یک امام محمد شیر از دویم شوهر

پس نتواند

(15)

پس نتوانند که این دختر کی که این شیر داده است نکاح کند ازین مسایل ادمی

غافلند حرام حلال عورت را نمی شناسند که ازین چیز زن حرام بشود و حرمت

مصاهره بهم نمی شناسند که ازین چیز زن حرام میشود و اکثر عیان را ترغیب کرد ن نوشته

در ترغیب الصلوة میگوید بسمل کردن کودک و مجنون

و مست و معتوهی اگر بسمل کردن و نا ختنه کرده و کنک دانند در کنز میگوید مذبوح جهود

و ترسا حلال است و مذبوح منسوب برست و مرتد حلال نیست ذبح کردن

به پوست نی تیز و یا کارد و چوب تیز و سنگ تیز و سفال تیز و استخوان تیز

و سرون تیز کل شئی یعنی بهر چیز که چهار رگ ببرد و بدان چیز ذبح کردن روا باشد

در کنز میگوید که بکلید ذبح کردن روا باشد یعنی جاهلان میگویند که بدان چیز [illegible]

روا نیست این خطا است اگر جانور ملک کسی باشد بغیر رضای صاحب او

ذبح نکند و اگر ملک مادر و پدر باشد بغیر رضای ایشان ذبح روا نیست

پیغمبر گفت صلعم هر که ماده گاوی و یا گوسپندی یا مرغ ذبح کند نزد یک قبر ولی

و شهید و یا نزدیک قبر مسلم و یا وقت بنا مسجد و یا عمارت یا حوی یا چاه یا ابادانی

از برای جایز است

کردن دیه یا امیر و یا پادشاه در شهر می‌آید از شهر بیرون رود و یا نزدیک
مریضی یا برای نیت دیوان و جنیان و کفتاران و یا کشتی بر آب درست شود
یا زاینده فرزند گوسفند یا گاوی و یا مرغ ذبح کند یا در بتخانه یا برای نهال
کردن درختان ذبح کند آن ذبح کننده کافر گردد و آن ذبح مردار باشد و
خوردن آن ذبح روا نباشد و راضی شونده و گوینده کافر گردد و نباید مسلم را که به
محلهای ذبح کند و کشتاند ... در رساله قاضی کمال الدین صدر جهان آورده است
اگر کسی بوقت خلعت پوشیدن و بوقت تهنیت از برای پوشیدن تشریف
و رضای او قربانی کند کافر گردد و آن قربانی مردار باشد و خوردن آن
روا نباشد ... آنچه درین زمانه ما شایع شده است و بیشتر عورت
مسلمانان بدان مبتلا شده اند که کودکان را آبله می‌شود آن را حیدری میگویند
بنام او صورت از سنگ کرده اند و از او میپرستند و کودکان را شفا میخواهند و اعتقاد
میکنند و بدان اعتقاد کافر میشوند اگر شوهران ایشان برین افعال ایشان
رضا میدهند آنهم کافر میشوند و دیگر ازین جنس به سر آب میروند و آب را

می پرستند و بتی که دارند و گوسفندی را بر آب ذبح میکنند این پرستندگان
آب و ذبح کنندگان گوسفند کافر میشوند و آن گوسفند مردار میشود خوردن
آن روا نباشد همچنین صورتهای هنود در پرستیدن گبران از امی
پرستند و بوقت زادن کودکی بشنگرف نقش میکنند و روغن میریزند و از آ
بنام بتی که از امهای میخوانند وی را پرستند و مانند آن این هرچه میکنند بدان
کافر میشوند و از شوهران خود جدا میشوند نعوذ بالله منها این ذبح مردار شد
و ذبح کننده و فرمایند را خوف کفر است نباید مسلم را که بدین محلها ذبح کند
و نه ذبح کنانند وقتی که بنام خدا ذبح کند تسمیه وارد رواست درگنز آورده است
که محل ذبح حلقوم تا سینه میان این هر دو ذبح رواست و اگر بالای
و زیر سینه ذبح کند روا نیست اگر جانوری و یا گاوی و یا مرغ و
مانند آن وحشی باشد یا بادانی گذاشته جنگلی شده است و آن بدست نمی آید که
او را ذبح کرده شود و یا مرغ در درختان گرفته است که او بدست نمی آید که
او را ذبح کنند پس اینچنین جانور را به نیزه زنند یا تیر اندازند تکبیر گفته

چنانچه

کنند پس از زخم کرده و مرده حلال است خوردن آن و اگر زنده
در دست آمد او را ذبح کنند اگر گاوی یا گوسفند یا شتر در چاه
و یا در حوض افتد و بیرون کردن ممکن نیست که او را ذبح کرده شود او را نیزه
زده تکبیر گفته پس او را حلال کرده بیرون آورده شود و برای شتر مستحب است که
نحر کنند یعنی اول بکارد یا نیزه زنند یک سینه زنند پس شتر را ذبح کنند تا عذاب
نشود وقت بیرون شدن روح تا زود روح بیرون آید وقت
ذبح کارد تیز کنند و بکارد کند ذبح نکنند زیرا که عذاب شود در صورتی است که
جانور را جای ذبح کردن ممکن نباشد اگر ذبح کردن ممکن باشد بغیر ذبح
روا نیست چون مرغ را ذبح کرد سر از تن جدا شد سر را نخورند
باقی همه را خورده شود بعضی میگویند که سر را هم خوردن اگر خواهد که طول
جانور را ذبح کنند و یا در زنده خورده است از ذبح کند و حیات او معلوم نیست
پس اگر بعد از ذبح خون بیرون آید اندام جنباند یا موی خود ایستاده بود
خوابانیده یا خود ننمود ایستاده کرد یا دهن کشاد و بود دیگها کند یا پای

واز ازبود نکشتنش کرده کوتاه کن درینصورت آن جانور را خورده شود

اگر جانوری که حیات او معلوم نیست پس از ذبح خون از ان جانور

حلال است اگر چه خون او بیرون نیامده باشد و اگر ازین یکی چیزهای بد اننده

ست که بالا بیان کرده شد چون روا نیست هر چیزی که گوشت او حرام است

چون ذبح شد پوست آن پاکست چون شیر و روباه و جز ان مگر پوست

آدمی و خوک آدمی از که تعظیم و تکریم و پوست خوک بجهت آنکه عین نجس است

تا اگر سگ گزنده را ذبح کند گوشت آن در آستین کرده نماز گذارد درست

و اگر اینچنین پوست در آب افتد پلید نشود پس مسلم را باید که جانور خود را

بر دار شد ندید اگر شهید صاحب او گوید که ذبح کن باید که ذبح کند تا حق برادر

مسلم ضایع نشود   اگر مردی حیوان ذبح کرده هنوز ان حیوان خفته نبود که

خلق آمدند و برکاله کرده بردند از زمانی که حیوان نخفته باشد گوشت از و

جدا کردن حلال نباشد و لیکن این شرط در میان شهر و زکوة اقتصری است

اگر کسی جایی دویده است آنجا گاوی یا ستوری ذبح کرد تا وقت خفتن

بجهت

اختیاری

لان کر مراجعت کرد انجا تکبیر رسانیدند و تمام رکها بریدن شرطست گوشت
ازو جدا کردن رواست اگر لشکر قرار نگیرد در راه میرود یا چون وقت ازجای کوچ
کند اگر گوسفند را برای ذبح کردن غلطانید و تکبیر گفت بعده آب خورد و یا سخن گفت
یا کارد تیز کرد پس ذبح کرد خوردن حلال روا باشد و اگر بعد از تکبیر حکایت دراز کرد
یا چیزی فروخت کرد پس ذبح کرده خوردن آن روا نباشد اگر مردی
بر ذبح تکبیر گفت و در دست او کارد بود پس کارد دیگر ستد و ذبح کرد روا باشد
ذبح میکند و کارد کند هست و کار نمیکند پس کارد دیگر ستد و ذبح کرد روا باشد
زیرا که تکبیر بر آلت نیست بر ذبح است اگر بعد از تکبیر ذبیح سخن گفت که کارد دیگر
بیارید پس بیاوردند و ذبح کرد مردار باشد و اگر باشارت ستد و یا بغیر سخن
از کسی گفتن ستد و ذبح کرد روا باشد ازین واقعه غافل انزاد میان اگر مردی ذبح میکند
و تکبیر دیگر کسی که ذابح نیست میگوید روا باشد اگر تکبیر گفتن فراموش شد آن مذبوح
حلال روا باشد و اگر تکبیر عمدا ترک کرد حلال نباشد یعنی شکار کردن
مباح است این روایت در سراجیست اگر مقصود از لهو و بازی بود مباح است

ولیکن

مکروه است

ولیکن مکروه است — گرفتن پرنده را در شب مباح است فاما بهتر آن است
که نکند رهایی دادن باز را مرغ زنده مکروه است شکار کردن بسگ و یوز و باز
و با درندگان دیگر جایز است — علامت تعلیم یوز و سگ و مانند آن آنست که
صید را گرفته باشد و نخورند گوشت آن — در باز علامت بازگشتن وقتی که
خصم آواز کند و ترک رمیدن کند فاما نا خوردن شرط نیست — سگ و یوز و باز
و جز آن که آموخته شده باشد اگر شکاری بگیرند بوقت رها کردن تکبیر گفته اگر مرد خوردن
آن شکار روا باشد — اگر سگ و یوز بعد از گرفتن گوشت شکاری وی را خورده باشد
آن خوردن حرام است فاما سخفته یا باز مانند آن بعد از گرفتن گوشت پرنده که
خورده است مباح است که بخورد و نگذارند — اگر تیر اندازی تکبیر گفته شکاری را
تیر زد پس بمرد رواست که بخورد اگر بعد از رسیدن تیر در آب افتد و بمرد نخورند
این روایت در عمدة الاصول است در جامع صغیر خانی آورده است هر چیز که به
تیر گز زنند نخورد اگر چه تکبیر گفته باشد مگر آنکه خون روان کند از آن مباح است
خوردن آن — ماهی آنکه در آب بغیر آفت بمیرد و بر سر بالای آید خوردن آن حلال نیست

در کافی میگوید اگر ماهی یافته بمیرد خوردن روا است چنانچه اگر ماهی را
در آب انداخته از زند و یا در چاه انداخته باشند مانند آن پس بمیرد خوردن او روا باشد
در سراجی میگوید اگر ماهی از گرمی آب بمیرد آن حلال باشد اگر بر شکاری
به تکبیر تیر فرستاد و صید از نظر او غایب شد و تیر فرستنده از پی او رفت مرده یا
اگر تیر فرستنده هم در طلب بوده و شکاری یافت خوردن آن حلال بود اگر در طلب نشست
نشسته باشد پس یافت خوردن آن روا نباشد اگر شکاری را تیر زد به تکبیر
در آب افتاد یا اگر بر بام یا بر کوه پس بر زمین افتاد خوردن ان روا نباشد اگر
شکم ماهی دیگر ماهی بیرون آمده باشد اگر درست باشد خوردن آن درست باشد
اگر گنده شده باشد روا نباشد خوردن آن سگ معلم آن را گویند که شکاری را هلاک
نکند زنده بدارد تا خصم برسد پس اینچنین سگ را و یوز را تکبیر گفته بر صید فرستاد
صید را بگرفت و مرد خوردن آن حلال باشد در فتاوی کبری میگوید اگر گاو و یا گوسفند
ذبح کرده بود از ذبح بجنبید و خون روان شد خوردن حلال باشد و اگر بعد از ذبح نجنبید
و خون روان هم نشد حلال نباشد دو خون است که خوردن آن رواست

سکی بکر

یکی جگر دویم سپرز اگر شکاری تیر زد به تکبیر و تیر شکاری برید و سر آن تن
جدا شد آن خوردن آن حلال باشد این روایت در تحفة الفقهاست اگر عضو دیگر جزوی
برید باشد پس خوردن آن عضوی حرام باقی حلال اگر ران شکاری برید شد
پس آن شکار مرد پیش از آنکه ذبح کند خوردن آن ران حرام باقی حلال بیگانه شکار را
نگاه داشت تا آنکه صاحب سگ صید را گرفت پس چیزی از آن صید خورد آن صید خوردن را
جایز باشد اگر کافر سگ ارسال کرده و مسلم بانگ زد برای بازماندن صید پس
سگ باز ماند بعده صید را گرفت خوردن آن صید حلال نباشد اگر کافر سوی
صید تیر فرستاد و پیش از رسیدن تیر آن کافر اسلام آورد آن صید حلال نباشد
در جهینگه و غیر آن اختلاف است بعضی میگوید که گمان در روایت خوردن
آن حرامست و بعضی میگوید که امام محمد نام ماهی نهاده است در فتاوی
الاسرار میگوید که جهینگه خوردن حرام نیست نزدیک بعضی علما زیرا که بدرستی جهینگه
مثل ماهی است و در شرح ارشاد فتوی است که خوردن حلال است اگر ملخ در جهان
بیشتر باشد خوردن آن حلال و روا باشد اگر گربه ماکیان را بدندان برید و او زنده است
بذبح حلال نباشد اگر گرگ بیشتر رگها برید و بعضی سلامت ماند است و زنده

بذبح حلال نباشد . اگر گرگ بعضی رگها از گوسپند برید فاما بیشتر رگها سلامت هست

بذبح حلال باشد . در تجنیس میگوید اگر حیوانی از بالا افتاد و یا بیرون زده شد

و یا کوفته و یا درنده خورده فاما حیات باشد پس ذبح کردند آن مذبوح حلال باشد

در محیط میگوید شکاری را مجروح کرده اند خوردن آن شکار جایز نیست

شکار غلوله و کمان و کستر و سنگ و چوب مجروح کرده اند بغیر ذبح روا نباشد

در کنز میگوید اگر ماده شتر و یا گاو را ذبح کرد و از شکم او بچه مرده بیرون آید

نخورند اگرچه موی بر تن او آمده باشد و یا نیامده باشد . اگر برید نیم رگها و نیم

حلقی آن مذبوح حلال نباشد . در خلاصه میگوید اگر در شکاری مقداری حیات است

که در وی ذبح کرده شود بعده ذبح کند حلال باشد و اگر نکند حلال نباشد . در

واقعات میگوید اگر ماکیان و شتر و گوسپند و گاو اگر نجاست میخورند ماکیان را

سه روز حبس کنند و گوسپند را چهار روز و شتر را و گاو را ده روز حبس کنند

و گرنه خوردن گوشت آن مکروه است . اگر کسی اول اسپ فرستاد پس تکبیر گفت

روا نباشد . اگر کسی شکاری تکبیر گفت و تیر انداخت شکاری مرد حلال

باشد خوردن آن . اگر به پرنده تکبیر گفت و تیر انداخت بر بالا میدان تیر هلاک شد

روا نباشد زیرا که زکوة اضطراری است   اگر سگ معلم را کسی تکبیر گفت و دنبال شکار رها
گذاشت و از آن سگ شکار رها شد و صید کردن و خوردن آن روا باشد اگر مسلم چیزی را
ذبح کرد و تکبیر نگفت ما کر مسلمان قصد دارد اگرچه او نگفت روا باشد زیرا که تکبیر در دل است
عرفه را چرا عرفه گویند از بهر آنکه چون ابراهیم پیغمبر علیه السلام
کعبه را بنا کرده جبرئیل علیه السلام در زمان احکام و افعال حج وی را آموخت وی میگفت
عرفت عرفه مشتق از عرفات است و در عرفات شناختن است چون ابراهیم علیه السلام
درین روز را میگفت حج را شناختم یعنی این روز عرفه گفتند دیگر جواب
آنست که چون حوا از بهشت بیرون آمد در دنیا و جدا افتاد آدم صلوات الله به هند
افتاد بعد از مدتی هر دو یکدیگر را در عرفات یافتند و درین روز شناختند لاجرم
این روز را عرفه نام نهاد دیگر این روز را باید یعنی عرفه خوانند که در عرفه شناختن بود
یکدیگر را که کنند در قافله از روز که بجبل الرحمن برسند جمع گردند یکدیگر را بشناسند
لاجرم یعنی نام این روز عرفه آمده چه حکمت است که قربانی امت را سوختن نیست
و قربانی پیشینیان را سوختن بود و اول قربانی که کرد مسلم کو فرزندان آدم علیه السلام

مشتق از عرف برادر و در عرفات

شناختند

خدای تعالی

قابیل و هابیل کردند آتش بیاوردند اول قربانی هابیل را بسوخت و آن نشان
قبول بود و از آن قابیل را نسوخت و آن نشان رد بود قربانی آن هر دو خبر داد
فتقبل من احدهما و لم یتقبل من الآخر سوختن این قربانی این یکی و ناسوختن
از دیگری سبب آمد عداوه در میان شد تا کار ایشان بجای رسید که قابیل
هابیل را بکشت پادشاه عالم در حق این امت سوختن برداشت تا قربانی امت
سبب وحشت و عداوت نگردد ثواب و رحمت کرد دیگر حق تعالی سوختن که قبول نشانی است
از قربانی برداشت تا کسی تقصیر کند بر جمله شهریان رسوا نگردد و اشارة بآنست که
امروز رسوای این امت برداشت تا فردا قیامت در عرصات اولی تر که رسوا نگرداند
و دیگر حق تعالی از رحمت و لطف خود برین امت محمد رسول شود مومن عزیزتر است
از قربانی امروز گوسپند قربانی از سوختن نگاه داشتم اولیتر که فردا قیامت
تن ترا در عرصات از سوختن نگاه دارد چه حکمت که در عید الضحی کشتن
گوسپندی بر توانگران واجب است و بر درویشان نیست بگو توانگری آفتی است
که بسبب آن توانگری در عهد بسیار جرم است که بر درویش نیست که در خبر است

بر توانگر زکوة مال است و بر درویش نیست و بر توانگر حج است و بر درویش نیست
و بر توانگر قربانی است و بر درویش نیست ولیکن اگر از روی ثواب کنید از ثواب
محروم نیست در خبر است که دو درویش در عید الضحی یکبار انا اعطیناک الکوثر بخواند
چنانچه حق تعالی جمله بعوض آن توانگر از قربانی ثواب دهد همچنان درویش را
نیز بخواند این سورت را بهر دیگر آنست که چون توانگران از حلق قربانی خون
بریزد ثواب قربانی یابد باز درویش که از سر درد و حسرت درین موسم
چند قطره آب از دیده بریزد زیادت ثواب قربانی یابد چه حکمت چیست قربانی
از یک کس یک گوسپند روا آمد و از گاو هفت کس یک گاو و شتر رنج
کش بارکش خلق اند یکی بار برد و یکی زمین را بکارد و جفت را اما گوسپند
چون رنج نکشد و بار نبرد [illegible] بعالم نمود که رنجکش در رنج دراز نبود
چون گاو و شتر بارکشند برکت رنجکشیدن ایشان از راه زیادت
طاعت مومنان را رسید یک گاو و یک شتر از هفت کس روا آمد اگر مومن
تکلیف در راه ربانی رنج کشد اولی تر بود که الله هفت طبق زمین بر زکوة است

از مؤمن

و درست شده است که هفت طبق زمین بر پشت و شاخ گاو است تو قربانی کن که گرانی

هفت طبق ثواب در دیوان طاعت بنویسند دیگر مراد آنست که امروز گوسپند

قربانی کند سر گوسپند ببرد مراد آنست که سر گناه نفس خود را ببرد و نیز در خبر

آمده است که سبب توبه ابو الغیاث قصاب آن بود که روزی گوسپند را میکشت

و کارد بر حلق میمالید آن گوسپند با وی در سخن آمد که مرا چرا میکشی من

بیگناهم هوای خود را بکش که در دماغ تو نهاده است ابو الغیاث کارد

بر زمین زد و دوکان آمد و دوکان تبرا وی بزبان حال بسخن آمد که

چند عمارت میکنی مخمی دل خود را عمارت کن و قدم در راه خدای تعالی بنه تا

از جمله صدیقان شوی انتهی چه حکمت است که حق تعالی فرعون را با آب غرق

کرد و نمرود را به پشه هلاک کرد گویا آنکه فرعون با آب فخر میکرد و میگفت الیس لی ملک

مصر و هذه الانهار تجری من تحتی و نمرود بمرغ فخر میکرد دهقان که کشش و بر ابقیق

ترین مرغان بیمم هلاک ... پشه هلاک کرد چه معنی است این هر چه میکند

زنان کافر میشوند و از شوهران خود جدا میشوند نعوذ بالله منها این فرخ ...

هلاک

... در حکم ... است
بپشه ... کرد

... که حق تعا
... دار ...

برگ نزانم

که حق تعالی عصای موسی مار کرد و چیز دیگر نکرد برای آنکه اعتماد موسی بر عصا بود
و گفت من بروی تکیه کنم و بوی گوسفندان را بر کنم خدای تعالی او را ثعبان
گردانید زیرا که مار دشمن آدمی ست دلیل بر آنکه موسی از وی بگریخت حق تعالی
او را بنمود که آنچه نزدیک تو جز خدای دوست تست وی خود دشمن تو باشد ببین
که تو زن و فرزندان را دوست میداری و خدای تعالی میفرماید اِنَّ مِنْ اَزْوَا
جِکُمْ وَاَوْلَادِکُمْ عَدُوًّا لَکُمْ فَاحْذَرُوهُمْ یعنی بدرستی و راستی که از زنان و فرزندان
دشمن شما اند در کار دین از ایشان حذر کنید بجای دیگر در قرآن فرموده است
اَلْمَالُ وَالْبَنُونَ زِینَةُ الْحَیٰوةِ الدُّنْیَا مال و فرزندان زینت حیات دنیا اند
و در جای دیگر در قرآن میفرماید اِنَّمَا اَمْوَالُکُمْ وَاَوْلَادُکُمْ فِتْنَةٌ همه زینت
و همه دشمن یعنی هر مالی و فرزندی که ترا از طاعت خدا باز ندارد زینت است
بر دین و خلیفه تو یعنی آن مالی که بطاعت صرف کنی مرکب صراط بود و
بر آتش دوزخ پل گردد اگر صحبتی خرما درویش را بدهد و آن فرزند که
بطاعت خدا مشغول بود در دنیا زینت تو بود و در گور و شاه وی نوری

بود از وی فردا قیامت ابروی بود و در بهشت نزود تا مادر و پدر خود در بهشت
نیاورد اما آن مالی که بنا جایگاه صرف کند باکثیر بود بسبب وی در دوزخ برسی
چنانکه قارون و ابوجهل را بود والله اعلم
در شیرخوارگی نقل شد نبیس کافران پیغمبر علیه السلام را دم بریده نام نهاده بودند
یعنی پس ازین دیگر اولاد نخواهد ماند که نام او زنده بماند ازین طعنه رسول صلی الله
علیه وسلم شکسته شده بود بعده سورت آمد قوله تعالی انا اعطیناک الکوثر
فصل لربک وانحر یعنی چنان باشد که چون کافران فردا قیامت خواهند
آب خورند تشنه باشند از فرزندان بیزار شوند که ملک توست از مان
خواهد دانست که دم بریده کیست و کیانند پس تو محمد مصطفی صلعم شکرانه
آن نعمتها را که ترا دادم نماز بسیار کن و قربانی درویشان را بده تا
از تو خشنود شوند تا ترقی درجات تو باشد ان شانئک هو الابتر بدرستی که
کافران دشمن تو اند دم بریده ایشان اند بعد از مردن ایشان و زاده
ایشان بر ایشان نخواهد رسید فاما از نسل فاطمه رضی الله عنها

چندان کرداندم که نام تو تا قیامت بد و مشهور و زنده بماند — در خزانة
که رسول علیه السلام در مناجات گفت ای خداوندا حکمت چیست که فرزندان
مرا در صغیری میراندی فرمان آید کای محمد پیری که آن مادر و پدر بیتر نباشد
آن مرده بِه و بهتر ان تو کسی نبود و نخواهد بود فرزند فروتر از بزرگان نباید
تا اگر فروتر باشد تا مرده بِه و الله اعلم بالصواب
در خانی آورده است که قربانی بر غنی واجب است و در نافع
آورده است آنکس که ذبح کردن نداند او را باید که بر سر قربانی بایستد و دیگری را
ذبح کردن فرماید ثواب یابد زیرا که رسول صلی الله علیه و سلم با دختر خود همچنین
فرموده . در قدوری آورده است که مستحب است که در شتر نحر کند و در
گاو و گوسپند نحر نیست اگر گاو و گوسپند را نحر کند مکروه است و چون قربانی را
ذبح کند بعد زان گوشت و پوست جدا کند در قدوری آورده است که
از گوشت چیزی خورد و چیزی بدرویشان دهد و چیزی بتوانگران دهد
و ذخیره کند در ملتقط میگوید می باید آنکس که قربانی فربه تر و کاملتر خرد

وچون ذبح کند مستحب است که گوشت قیمت کند یک قسمت بر درویشان

دهد و یک قسمت برای هر که خواهد از توانگران فرستد و یک قسمت برای اهل و عیال

خویش نگاه دارد و در قدوری و در هدایه میگوید اگر کسی قربانی دهد روا باشد

که خود خورد تا آنکه سه حصه نکند و بدین ترتیب که گفتند در قدوری میگوید

که پوست قربانی صدقه کنند و یا چیزی از بهر خانه نگاه دارند چنانکه مشک یا دلو

یا طویله و آنچه بدین مانند و اگر آن پوست را بفروشند و به بهای آن کالای

دیگر خرد روا باشد در ترغیب الصلوات میگوید که اگر ماده گاو یا گوسفند را

برای قربانی خرید پیش از آنکه از قربانی کند بچه زاد در روز عید چون او را

قربانی کند بچه او نیز قربانی کند و اگر قربانی نکرد و وقت قربانی گذشت باید که

آن بچه زنده بفروشند در ایام نحر روا باشد باید که بهای او صدقه کند

و اگر در ایام که ذبح کند خود بخورد روا باشد اما اگر در غیر ایام نحر بخورد قیمت او

صدقه دادن واجب آمده در ترغیب الصلوة میگوید که در شافی آورده است

اگر قربانی آبستن بود چون آن قربانی را بسمل کرد بچه او مرده بیرون آید

نزدیک صاحبیه از آن شاید خوردن بنابر آنکه ذبح کردن بچه که در شکم مادر بود
بسمل کردن مادر او حاصل است نزدیک امام اعظم از آن نشاید خوردن این
روایت در منظومه است در باب امام اعظم و از امام محمد روایت است که خلقت او اگر با او
تمام نشده است آن خوردن آن نشاید و اگر خلقت او تمام شده باشد خوردن شاید
و موی بر آورده باشد در زاد الفقهاء می آرد صحیح قول امام اعظم است و فتوی
برین است اگرچه تمام خلقت شده باشد و موی بر آورده باشد تاهم نشاید
خورد در کافی آورده است اگر قربانی موی دارد و یا شیر دارد باشد
موی او را نبرند و شیر او را ندوشند اگر چنین بود مکروه بود باید
و شیر بدرویشان دهد اگر پوست قربانی و یا از گوشت قربانی و
چیزی از وی بمزد قصاب دهد مکروه است الصلاح از گوشت
و یا از پوست قربانی بمزد قصاب چیزی نشاید داد بلکه مزد
او را از وجه دیگر باید داد و این روایت در منفق نیز آورده است
مستحب است مضحی یعنی قربانی کننده را که روی سوی قبله کنند

در ترغیب الصلوة آورده است وقت بسمل کردن بگوید لا اله الا الله

والله اکبر یا بگوید بسم الله والله اکبر رواست در نافع آورده است

ونیز در هدایه میگوید که قربانی واجبست بر مسلمانان آزاد و توانگران

و مقیم در روز عید الضحی را که جهاد کنند و فربه کردن و نیکو داشتن

اضحیه نیز مستحبست اضحیه را جل و جلال و قلاده صدقه کند زیرا که روایتست

بروی صدقه کردن آن در ترغیب الصلوة آورده است بهترین

و فربه قربانی را قربان کنید روز قیامت مرکب شما خواهد شد

مسئله اول وقت اضحیه کدام است وقت دیدن صبح صادق روز عید

ولیکن قربانی کننده را شاید که تاخیر کند تا امام از عید نماز فارغ شود

کور و نابینا را اضحیه درست نیست لاغری که در وی بینائی نباشد

و لنگ که بمحل ذبح نتواند رفت در اضحیه درست نیست اگر بعضی گوش

و دم بریده شده است اگر گوش و دم اکثر بریده باشد درست نباشد

والا درست باشد مسئله اکثر درین اختلافست اما صحیح آنست که

ثلث

باشند

تلث و دون او تحلیل در منقف آورده است باید که قربانی تندرست

باشد رنجور و معیوب نباشد بنابر آنکه قربانی بیمار باشد یا لاغر سخت و یا پیر شده باشد

چنانکه مخ در استخوانها نبود او روا نباشد در کتاب الاضحی آورده است

که نقصان در گوش و چشم و دنبه بر دو وجه است خلقی است و یا غیر خلقی

خلقی آن باشد که در اصل خلقت نقصان باشد یعنی معیوب آفریده باشد و نقصان

غیر خلقی سمت شده قطعی باشد اما نقصان سمت آن باشد که بی علتی

بجهت نشان بریده باشد و نقصان قطعی آن بود که علتی حادثه شده

باشد بدان سبب بریده باشد اگر پستان قربانی خشک پستان بود بیاید

نگریست اگر پستان قربانی بیشتر صحیح باشد بود درست باشد

والا روا نباشد اگر در چشم کل سفید به جای باشد اگر بیشتر بینایی برقرار

باشد روا باشد و اگر بیشتر بینایی به سبب کل پوشیده باشد روا نباشد

در شرح منظومه آورده است که قربانی دم بریده یا گوش بریده نگیرند اگر

نصف بریده باشد با تفاق روا نباشد اگر ثلث یا ربع بریده باشد نزدیک امام اعظم

روا نباشد و نزدیک صاحبین روا باشد در هدایه میگوید اگر ثلثی از دم و یا از گوش
و یا از چشم قربانی رفته باشد و نقصان پذیرفته باشد روا باشد و لیکن مکروه
باشد زیراکه مستحب است که سالم و کامل بود و اگر عضوی قربانی بیشتر از ثلث
رفته باشد روا نباشد زیراکه ثلث قلیل است در منافع آورده است که
در اصل خلقت شاخ ندارد چنانچه سرون شکسته باشد و یا دیوانه باشد آن
قربانی رواست در خانی میگوید که اگر گاو یا گوسپند را گوش سیاه
داغ کرده باشد آن قربانی رواست در منظومه میگوید که گاو از چند نفر
درست باشد از هفت نفر درست باشد و زیاده از هفت نفر درست و روا نباشد
خواه آن نفر از یک خانه باشند خواه از خانها متفرق و نزدیک امام مالک اگر اهل
یک خانه باشند روا باشد ماده گاوی از هفت نفر و بیشتر هم روا باشد و اگر از اهل
یک خانه نباشند اما متفرقات باشند روا نباشد در ترغیب الصلواة میگوید
اگر هفت نفر در شتر یا در ماده گاوی شریک شوند باید که هر یک از شتر و گاو
نصیب خود را قیمت تمام دهد یعنی هر یکی سبع قیمت از قربانی زیاده از سبع

و اگر از نصف کم باشد روا باشد

نهد و اگر یکی از شتر و گاو از سبع قیمت کم دهد از جمله روا نباشد پس اگر قیمت
ماده گاو ده و نیم تنکه بود و آنکه باشتر یک دهکی یا شش تنکه دهد یعنی اگر از سبع قیمت
قربانی کمتر داده باشد آن قربانی از جمله تباه شود فکذالک اگر قیمت شتری
ده بیست و یک درم بود و قیمت هر یک سه درم نقره اید اگر با شتر یک دو نیم درم دهد
آن قربانی از جمله فاسد شود زیراکه نصیب یکی کم از سبع باشد روا نباشد
در ترغیب الصلواة میگوید هرچه در قربانی درست باشد آن در هدیه و در نذر درست بود
و هرچه نا بود آنچه در قربانی درست نباشد در هدیه و در نذر درست نباشد … در ترغیب
الصلواة میگوید که قربانی کردن اسب و استر و آهو و خرگوش و گاو دشتی و گورخر
در قربانی روا نباشد … در هدایه آورده است که گاو میش قربانی کردن
رواست … در ینابیع میگوید روا نباشد قربانی کردن بزغاله و گوساله
و شتر بچه … در هدایه آورده است که آنچه نزاده باشد اهلی و وحشی اگر مادر
اهلی بود قربانی کردن او روا بود زیراکه مادر اصل است به تبعیت و لهذا
اگر گرگ برجست بر گوسپند زاد او را قربانی کردن روا باشد … در ملتقط آورده است

کی شهر باید ایشان نماز قربانی روا نیست اما دهقان را روا باشد زیراکه
در حق ایشان نماز عید نیست . در ینابیع آورده است که از زاده میش
و از آهو قربانی کردن روا باشد . در ترغیب الصلواة آورده است سخله
یعنی بچه گوسپند را بشیر خوک پرورده باشد خوردن آن شاید یانه امام
محمد میگوید که من کراهیت دارم اما اگر سخله را بشیر ماده خر پرورده باشد خوردن
مکروه بود . شتر و ماده گاو چند ساله درست باشد یکو گاو دو ساله و شتر پنج
ساله و گوسپند یکساله قربانی روا باشد و میش هفت ماهه را قربانی دادن
روا باشد والله اعلم . آورده است هر که عالم را بعداوت
کند از جهت آنکه آن عالم است از جهت دیگر بسبب عداوت کننده کافر گردد
در ذخیره میگوید هر که کافر را شاهنشاه گوید کافر گردد زیراکه خدای تعالی
منع کرده است ما را بتعظیم کردن کافران ولیکن لفظ ملک گفتن رواست
در محیط آورده است که کافر را شاه و یا مهتر گفتن خلافست بعضی میگویند که کافر
شود و بعضی میگویند که کافر نشود و اگر ضرورت افتد سوی او این سخن

بست که بجای شاه سیاه گوید و بجای مهتر مهتر گویند . اگر کسی گوید که خمر حلال است
کافر گردد سوگند الله خورد یا سوگند قرآن خورد میلن اگر سوگند بمخلوق خورد ایچ
کافر گردد اگر کسی گوید که من دانم که جنس خبر کنند از غیب کافر گردد زیرا که جن را خبر
غیب نیست بسبب آنکه مهتر سلیمان علیه السلام بیت المقدس را بنا کنانید مشغول بود
مهتر عزرائیل جان مهتر سلیمان را قبض کرد پس مهتر سلیمان علیه السلام
تکیه بر عصای کرده بود همیدان تکیه ماند در روایت چهل روز ماند بروایت چهل
سال ماند چون که مورچه آن عصا را خورد بزمین افتاد پس جن را معلوم شد که مهتر
سلیمان مرده پس معلوم شد که دیو از علم غیب نیست و کسی کافر یا منجم را پرسید
و سخن او استوار دارد کافر گردد و اگر گوید که من بودم یا بود نمیدانم و کافر گردد
ظلم ظالم کند پس مظلوم گوید که خدا این ظلم قبول مکن و اگر تو کنی من قبول نکنم
این مظلوم کافر گردد . اگر کسی گفت که مرا حرام دوست تر است از حلال
کافر گردد اگر مسلم را گفت که این کشتن رواست و او چنان گناه
نکرده است که کشتن حلال شود کافر گردد یعنی زنا نکرده است که او را رجم

اگر وه شود ویا باو قصاص واجب نشده است یا مرتد نشده که درین صورتها کشتن
وی را حلال است واین گناه نکرده است ۰۰ اگر گفت حرام خوردن چه خوب است
ویا وطی کردن حلال را حرام گوید کافر گردد ۰ اگر گوید که فعل کافران بر امر است
کافر گردد ۰ اگر کسی گوید که این را چنین می بینم که گویا عزرائیل است بجهت علاو
کافر گردد ۰ اگر مسلمانی روز شهادت کافران کند کافر گردد چنانچه در خانه نور
سرخ بر ستون می بیند و گرمی یا بزرگی می بیند و گرمی بیند کافر گردد ۰ اگر
مسلمانی در بیرون کافران متولی و حاجی شود آن مسلم کافر گردد هر مسلم که از چراغ
دیوالی و هولی سیاهی گرفته در چشم اندازد آن مسلم کافر گردد و اگر بتعظیم
آتش سیاهی گرفته باشد یا خاکستر هولی سوخته کرده متابعت آن کند کافر
گردد ۰ زنار بستن یا رشته مغان بمتابعت کافران کمر بندد کافر گردد
اگر پنجاه سال عبادت کرده باشد اگر در بیروز کافران ایشان را چیز
فرستند اگر چه مقدار یک بیضه باشد برای تعظیم کافر گردد و ناچیز شود همه عمل
او واین اشتباه بعضی جاهلان را است که خشنود کردن کافران

میشوند کافر شوند — اگر کسی گوید که چندین گاه نماز کرده ام و قرآن خوانده ام هیچ نشد کافر گردد — و اگر گوید که مردمان عبث نماز میگذارند ندیدستی که نماز پاینده دارد از کار فی کافر گردد — اگر گفت که باش تا ماه رمضان آید یکجا کرده هم نماز کنم کافر گردد — اگر کسی گوید که نماز کرده و ناکرده برابرست کافر گردد — اگر ماه رجب دید و گفت که این ماه ناسخت آمده است کافر گردد — هر که از مسایل شرع منکر شود کافر گردد — اگر گوید که خدای تعالی میداند که این کالا به ده درم خریده ام و آن کالا به نه درم خریده ام است کافر گردد و حرام شود برو — گفت که فلان با تو راست نرود و گفت که خدا هم با او راست نرود کافر گردد — اگر کسی گوید که خدای بر تو ستم کند چنانچه تو بر من ستم کردی کافر گردد — اگر کسی گوید که خدای در حق ما نیکو کرده است و بدی از ماست کافر گردد زیرا که در صفت ایمان گفته است که والقدر خیره و شره من الله تعالی یعنی نیکی و بدی هر دو از خدای تعالی است و ایشان میگویند که بدی از ماست از این سخن شرک و کفر است — اگر کسی گوید که خدای تعالی چنین و چنین کرد یا دیگر

ایشان را

چه خواهد کرد کافر گردد اگر گوید خدای تعالی روزی بر من فراخ کن جور مکن
کافر گردد اگر کسی گوید بزبان تو خدای تعالی بس نمی آید چگونه بس آیم
کافر گردد اگر کسی گوید که هیچ مکانی از خدای خالی نیست کافر گردد اگر کسی گفت
یکی خدا از آسمان است و زمین است کافر گردد اگر کسی گوید که فلان را خدا انگاشت یکی از
فراموش کرده است تندرست هیچ ملال نشود کافر گردد مسلم را بی سعادت
گفتن خوف کفر است اگر کسی گوید مردم دار را که مرا کجا روز قیامت
اندر انبوهی تا حق خویش بطلبی کافر گردد اگر کسی گوید که من از روز قیامت
نمی ترسم کافر گردد اگر خمر نوشد و یا حرام خورد بسم الله الرحمن الرحیم
گوید کافر گردد اگر مردی سوی سفر بیرون آید پس بنده آواز کرد و یا بد
سبوی خالی دید و یا کسی عطسه زد و مانند آن و این مرد از سفر رفتن
بازماند بدرستی که کافر گردد مجنون و کودک غیر بالغ و یا عاقل خفته و مست ۵
و بیهوش و خاطی بگفتن کلمهٔ کفر کافر نگردد اگر کسی از دین اسلام بگردد
جمله نیکی و طاعت ناچیز شود و زن بدان مرد حرام گردد و ذبیحهٔ او حرام گردد

و او مستحق قتل گردد چون مرد مرتد شده باشد و اگر زن مرتد شود ~~و اولاد او~~

مستحق حبس و تعزیر گردد تا زمانی که توبه کند چون مرتد توبه کند و اسلام آرد

نیکی که پیش از مرتد شدن کرده بود در باز گشتن اختلاف است و روایتی

مفهوم میشود که مختار آنست که ثواب اول باز نیاید ولیکن خیرات قدیم که

باقی است چنانچه مسجد و چاه و حوض و جز آن که در حال اسلام کرده بود بعد از

اسلام بعد از ردت ثواب باز آید اگر کسی نسبت کند بخدای چیزی را که مثل مخلوقات باشد

چون دست و پای و چشم کافر گردد اگر کسی نسبت کند بخدای تعالی

چون خوردن و آشامیدن و یا به بیداری و یا خفتن و یا آمدن و یا

رفتن و یا نشستن و آنچه بدین مانند کافر گردد اگر کسی سخن کند نامی از

نامهای خدای تعالی یا فرمانی از فرمانهای او یا صفت او را [illegible] حادثه گوید کافر گردد

اگر گوید که دروغ را خدای تعالی راست کرد از نزدیک کفر باشد اگر کسی

گوید که خدای تعالی برای انصاف نشسته است کافر گردد اگر گوید که خدای تعالی

اینست کافر گردد اگر کسی گوید که بر ستم کار کنم نه بحکم شرع کافر گردد

اگر کسی گوید که خدای تعالی ماند و دیگر هیچ چیز نماند کافر گردد زیرا که این بقای بهشت
و دوزخ و اهل آن و انکار بقای آن موجب کفر است در شرح آورده است که هفت
چیز فانی نگردد یکی بهشت دوم دوزخ سیوم عرش چهارم کرسی پنجم لوح ششم
قلم هفتم ارواح بندگان اگر در حال ظلم گوید که درین از خدای تعالی نترسم
کافر گردد اگر کسی ظالمی را گوید که این از خدای تعالی ظالم‌تر است یا گوید که تو ظلم
نمیکنی خدای تعالی میکند یا گوید که بزبان تو خدای تعالی ابنحش بایدمن چگونه آیم و یا گوید که
یا فلان خدای تعالی و فرشتگان و مجلس بایدمن چگونه بسی آیم کافر گردد
اگر کسی را گفتند که این کار از بهر خدای تعالی بکن و جواب گفت که نکنم این کار
کافر است اگر کسی را گفتند که از خدای تعالی شرم داری او گفت که ندارم
کافر گردد از جهت اهانت بسم الله تعالی اگر کسی گوید که خدای تعالی چه توان
چیز دیگر نتواند کرد بغیر دوزخ فرستادن کافر گردد اگر کسی گوید که وقت
خصومت با غیر که من دروغ نمیگویم خدای تعالی میگوید کافر گردد اگر کسی دعوی
غیب دانستن کند در هر کاری کافر گردد اگر کسی گوید که فلان

زحمت نخواهد مرد و یا گوید که غله گران خواهد شد و انچه بدین مانند در کفر نیست

اگر کسی وقت دیدن دایره یعنی وقت باران گرد ماه دایره میشود از آن

در گوجری کنند الله میگوید که گرد بر گرد ماه دایره شده است باران خواهد شد بدعوی

علم غیب کافر گردد . اگر کسی گوید که فلان بمرگ خویش نخواهد مرد بدین سخن خوف

کفر است . اگر گفتند که رسول صلی الله و سلم کدو را دوست داشته اما من

من دوست ندارم کافر گردد همین حکم است خیر که در هر چیزی که از رسول علیه

السلام دوست داشته اند اگر به وجه اهانت گوید کفر باشد والا نه

اگر یکی گفتند که مهتر آدم علیه السلام کرباس بافته است پس او گفت ما یان

بجکان ام بسبب اهانت کافر گردد . اگر شخص کسی گوید که رسول علیه السلام

هر بار طعام خوردی و سر انگشتان بلیسیدی یعنی اهانت فعل رسول این بی ادبی

کافر گردد . اگر کسی گوید که اگر خدا تعالی بهشت دهد نخواهم از اجز تو یا گوید که

در یا بم کافر گردد بسبب اهانت امر الله . در فتاوی سراجی آورده است که

اگر کسی گوید که اگر خدا تعالی مرا بهشت دهد نخواهم بی تو اصح آنست که کافر گردد

اگر کسی گوید ندانم که کافر بهشت خواهد بود یا دوزخ کافر گردد اگر کسی گفته باشد

کسی را که مخور بسیار که خدای تعالی دوست ندارد ترا او گفت که میخورم خواه دوست

دارد خواه دوست ندارد و دشمن دارد کافر گردد قرآن خواندن بر د و ضرب قضیب

در دف یا نی بر وجه لعب و استخفاف کفرست اگر مردی را گفت که نماز بگذار

او گفت نگذارم نزدیک بعضی مشایخ کافر گردد و بعضی گفته اند که چون گوید نماز

بگذارم یا مر تو نگذارم کافر گردد اگر گوید مرا نماز نمی سازد و یا گوید که نماز را

در طاق نهاده ام یا گوید که نماز کرده و ناکرده برابرست کافر گردد اگر کسی را

گوید که من بسیار نماز گذارده ام هیچ حاجت من روا نشد بر وجه استخفاف کافر گردد

اگر کسی گوید که خدای تعالی مال من نقصان میکند پس نقصان کنم از حق او

یا گوید کسی مسلم را خدای تعالی مسلمانی از تو بستاند و دیگر آمین گوید هر دو

کافر گردند اگر فاسقی اول بار فرزند خود را خمر خورانید اقاربان بیایند [illegible]

درم هم شکر کنند یا گویند که مبارک باد کافر گردد اگر مردی کسی را میزند

او زننده را میگوید که مرا مزن که من مسلمانم آن زننده گوید که لعنت

برتو و بر مسلمانی تو باد کافر گردد اگر مسلم را گفت که فلان کافر است

از تو کافرتر گردد اگر کسی گوید که درین روزگار تا خیانت و دروغ نمیگویم

تا روزگار من نمیگذارد کافر گردد اگر گوید که در خرید و فروخت دروغ

نگویم تا که نانی نیابم که بخورم کافر گردد

تحقیر کند خدا تعالی را یا پیغمبر را تحقیر کند و سخن دارد کافر گردد

اگر کسی تحقیر کند کعبه را یا تحقیر کند شریعت را کافر گردد اگر تحقیر کند قرآن را کافر گردد

اگر تحقیر کند دین دار را از برده علم کافر گردد اگر کسی حرام را حلال داند که

مجمع علیه است چون زنا و لواطت و شراب یا بعضی را حلال حرام داند که مجمع علیه است

چون چهار زن حره را کافر گردد در مصابیح الدین آورده است سجده

کردن بغیر وضو کفر است مروی است از امام اعظم اگر شخصی نماز میگذارد سوی

غیر جهت بغیر تحری بود خوف کفر است و مشایخ دیگر را اختلاف است چنانکه

مردی بی وضو مبتلا شود یا قومی نماز میگذارد و وضوی او شکست و شرم شد از ایشان

بحق آنکه بغیر وضو بگذارد و بعضی مشایخ گفته اند که کافر نگردد زیرا که مستهزی نیست

و باید که قصد بر قیام نماز نکند و او چیزی نخواند وقت رکوع قصد رکوع نکند

و تسبیح نگوید کافر نگردد با جماع · امید داشتن صواب از صدقه مال

حرام کفر است و دعا کردن فقیر بعد از گرفتن صدقه با دانست که این صدقه از

مال حرام است کفر است و آمین گفتن دهنده صدقه مال حرام را وقت دعای فقیر آن

کفر است · اگر یکی را نشاند بر بلندی یا غیر آن بر طریق مذکران و از او مسائلی

پرسند و بخندند و او را نیز مند بر سبیل استحقاق بمذکران کافر گردد

اگر یکی تشبیه کند بمعلمان دین و خندانیدن قوم را کافر گردد همچنین ردن

و همچنین بهر وجه که اهانت کند شرع را کفر است · زنار بستن در میان

اندام بغیر ضرورت و فریفتن کافر را کفر است رفتن مسلم سوی نشستید ولتی

مابین کافران برای تعظیم آن جای کفر است · راست داشتن کلام آن

منجم را کفر است کلمات کفر است و فعل کفر بسیار اند و لیکن اکثر آدمیان

مبتلا بدین مسایل کلمات کفر نبشته اند

کسب کردن او نیز حرام است و آنچه غیر شریعت بیان آن میکند اگر کسی حکم کند

و یا خو

و یا خورد و صورت جانوری کند یا خود را اجازت دادن برای زدن و کشتن معهود

کرایه داده هست حرام است و یا خدمت کافران کند یا دزدی کرد اگر چه چیزی خورده و نموده اند

و در این صورت رخصت که فتنه بود حرام است اجرت عیادت یا خود را و بیماری

و لعب اجارت داده است حرام است اگر کسبی یا فروختن آتش مغان اجرت گیرد

حرام است یا برای نگاه داشتن بتان یا بت خانه اجرت و یا حرام است کردن

بتان را آلات اجرت گیرد حرام است و کتاب کافران بنویسند یا اجرت یا اسب یا کردن

کرایه داد کافران را تا بر طریق دستور کرده و کفر کردن رود حرام است اگر جا کرشده دنبال

کافران برای بت پرستی برود یا اجرت گیرد برای راه نمودن سوی محل کفر است

کردن حرام است اگر اجرت گیرد برای تعلیم که بدان تعلم ابطال حق دیگران

باشد یعنی حیله یا رشوت داده عهده قضا و احتساب و فتوی یا سبب ریاست

از بادشاه ستدن حرام است و از این عهده مال حاصل کردن پس همه خوردن

مکروه است بظلم از کسی ستدن یا بسوگند دروغ مال دیگر پس ستدن چنانچه

بعضی زن و دختران و کنیزکان را در کار فساد مشغول کنانند و اجرت گیرد

حرام ست غله فرید کند به نیت گرانی و آن نیت حرامست و فایده ازان نیز مشکوک ست و در مفتاح الجنان میگوید هرکه آرزو کند گرانی نرخ یک شب محو کند خدای تعالی اعمال چهل ساله او و در منافع القلوب میگوید که چیزی که خلق را بدان حاجت بیشتر است چون طعام و جامه و مانند آن بجهت گرانی نگاه داشتن مکروهست و رسول فرموده صلی الله علیه وسلم هرکه چهل روز غله به نیت گران فروختن نگاهدارد خدا و رسول ازوی بیزار شود اگر کسی خانه بجهت خمر فروختن دهد و اجرت گیرد او حرامست یا قمار باختن و یا فساد زنان کردن دهد و اجرت گیرد حرامست اگر مستحق منت بیت المال چون علما و غازی و جز ایشان بستاند حلالست اگر کسی بلا مستحقی بستاند حرامست بهیچ نوع حلال نشود چنانچه بطریق راه زنی گیرند و بخورند چه فایده دین شود اگر مسلمانان بر چیزی مقاطعه کنند ناحق بغیر شریعت و دران معامله زیان مسلمان هست و آن مقاطعه حرامست و نفع مال نیز بدان حرام ست اگر قاضی و محتسب و مفتی را بادشاه تعیین کرد برزق ایشان بجهت بیت المال بشرط آنکه شما از خلقان چیزی نگیرند و اگر بگیرند

ازنگاه داشتن آن خدای تعالی بیزار است

چیزی از خلقان بکیرند حرامست اگر جاکر بغیر جاکری مشاهره
بکیرند حرامست عجب بر طاعت آوردن حرامست حسد کردن از غیر بهوای نفس
حرامست دوست کردن کافران را حرامست مشهور کردن فاحشه
مومن چون زنا و آنچه بدین مانند از جهته دشمنی دنیا حرامست اگر مردی
کسی را بدو نه صفت کند وان صفت در وی نباشد حرامست و این فعل ابلیس است
برهنه کردن زن حره سر خود را در نماز حرامست برهنه کردن زن
حره سر خود را بعد ایشان نامحرم بغیر ضرورت حرامست جنک کردن بزنو
پسر همچون بازی کردن حرامست برغلانیدن دنبه بر دنبه دیگر که دران
عذاب حیوان است همچنین جنک کنانیدن حیوانان و جانوران حرامست
در شرح متفق است که پوشیدن زر و افریشمی مردان را حرامست
نمودن عورت روی خود مر مرد بیگانه را بغیر عذر حرامست اگر حلق کردن
سر مر عورت را بغیر عذر حرامست نظر کردن بر عورت بیگانه بغیر حاجت
شرعی وبرا... حرامست نظر کردن زن بر مرد بیگانه بشهوت حرامست

نظر کردن زن بر زن از ناف تا زانو بغیر ضرورت حرامست و این حرام فعل

درمیان زنان ... ابتدا ایست وقت غسل کردن و غیر آن شنیدن آواز مناهی

چون چنگ و رباب و مندل و تنبور و انچه بدین مانند آن حرامست شنیدن ذکر

که دران ذکر فسق باشد و امردیا شد حرامست شنیدن هر کلامی که منکر شرعیست

حرامست بوییدن خوشبویی از زنان بیگانه عمداً حرامست شیر خوردن

مر کودک نابالغ را و بزرگ را اگر از مدت رضاع تجاوز کرده باشد بغیر ضرورت منهی است

خوردن طعام غیری بزور حرامست ترک خوردن طعام که بدان ترک هلاک شود

با قدرت بر خوردن حرامست خوردن طعام بر سیری بغیر غرض چون رعایت

مهمان و قوت بر صوم و یاری کردن بر قول حسن بصری رحمة الله علیه حرامست

در هدایه روایتست خوردن و آشامیدن در آوند زر و نقره مردان را

و زنان را حرامست اگر کسی گوید که فلان کس هر نعمت مرا داده است و هم آرزو

هیچ از خدای تعالی نه بیند بلکه شکر از خدای تعالی نکند درین خوف کفرست

دروغ گفتن و غیبت کردن و بد گفتن کسی را بی موجب و فحش گفتن

وقذف بزنا کردن حرامست سخن کردن بر مسلم وخندیدن قهقهه حرامست

مجادله کردن بهوای نفس در وقت بحث بعلما فکندن کسی را بهوای نفس حرامست

اجازت وفتوی دادن ومر نااهل را بغیر شرایط که سبب فتنه است حرامست

اگر مردی کسی را گوید که هر که چنین کند خون ومال وی حلال است حرامست

ملامت کردن مرکسی را که بر سر زن زنی را نکاح کند بر قدرت بر عدل یا کنیزک

برای پسری بخرد حرامست ودرین ملامت خوف کفر شعر گفتن که مشتمل دروغ است

حرامست منع کردن کسی را از طاعت حق قرب حرامست فرمودن

[illegible] بستدن چیزی از خلق بغیر اجرت زمین یا باسم تهکرائی از غله وجزات

وگوشت وماهی وچزان بجبر ورشوت گرفتن حرامست ستدن دربانان

دروازه که برای این عمل نان دارند ویا باسم دربانی از خلق بجبر وتعدی میکنند

حرامست فرمودن به ستدن مال اهل حرفه بغیر حاجت یا باسم حرفه چنانچه از

حایکان وقصابان وصابون گران وتره فروشان وبزه زنان وحرا[illegible]

وچنانشان حرامست مال گرفتن از خماران وبنگی گران وشکاربازان

که محض برای فساد اند و این معنی سبب برای ثبات بر فساد است و ترک نهی
منکر است حرام است ستدن از مال ماهیگیران بطریق مقاطعه و بر دهندگان
و جز از مقاطعه دیگر بجبر حرام است کسی را بکار گرفتن منحرفه را چون دروگران
و آهنگران و باغبانان و خیاطان را و کنگر فروشان را طلبیدن و جز ایشان بجز بغیر
اجرت و یا بنقصان اجرت بغبن فاحش حرام است قرنهای گذشت ابتدا عام است
و این معنی را فرمان دهان و متعلقان ایشان را از این معنی از ظلم کسی را منع بکند
عجب بیداد اند و گویند که این رسم پیش از این بوده است در هر عهده اکابر بزرگوار
و بعضی گویند که این کار ملکی است بغیر این کار راست نمیشود هیهات هیهات
طریق هلاکی را ملکی میگویند و از طریق حق از کرده خود را خبث دنیا بخباثت عدو کرده اند و
در راه شیطانین و هلاکت دین خود را انداختن و از کم همتی خویش و از دادن
اجرت امتناع دارند و دعای بد و دشنام محرفه اختیار کرده اند عجب آنکه این فرمان
دهان و دیوانیان چندین مال باسراف برای فخر و غرور و ریا و رسومات غیر شرعیه
صرف میکنند و از دادن اجرت مثل آنکه واجب است امتناع می دارند و ایشان را

برخود و در قیامت خصم میگیرند مگر حساب قیامت یاد نمی آید و خود را در هلاکت می اندازند
و در روز قیامت معلوم خواهد شد گفتن لغو برای خندانیدن مردم اما از بهر هوای
نفس حرامست خریدن فروخت و تجارت و انواع دیگر پیش از وا نستن
روای و ناروای منهی است منع کردن قضات مر اولیای صغیره را از نکاح
مشروع برای ستدن چیزی از ایشان حرامست افسون خواندن اگر
دران ذکر دیو انیا و مانند آن منهی است طوق زر چون قلندران مر مردان را
پوشیدن حرامست ولیکن اما پوشیدن زن حرامست پاره کردن جامه و کندن
موی و دست زدن بر سر و روی و جراحت کردن خود را از مصیبتها عمداً بهوای
نفس و ریا منهی است دست بر دست زدن برای لهو و ریا نمودن حال
بدروغ حرامست تصرف کردن در بیع که بشرط کیل یا وزن خریدن و فروختن
بیش از وزن و کیل بعد از بیع حرامست پوشیدن انگشتری زر مر مردان را
حرامست و بر زنان مباح ست پوشیدن انگشتری نقره مقدار مثقال
و کمتر از آن مر مردان را مباح ست چون بر شکل انگشتری زنان نباشد که

بر انگشتری زنان دو و یا سه نگینی می باشد در خلاصه آورده است که انگشتری آهن
وارزیز و روی و مس و برنج مردان و زنان را پوشیدن حرام است اگر نگینه
انگشتری سنگ یا بلور و یا آهن باشد و حلقه نقره روا باشد و این روایت در محیط آمده است
گرفتن مال کسی را ناحق و دزدی و بغصب و خیانت حرام است ستدن
طعام از کندوری کسی بغیر رضای صاحب کندوری حرام است مگر کندوری خدا طعام
مباح کرده باشد گرفتن هدیه که بر وجه رشوت بر فرمان دهان و کارکنان
می ارند غیر مشروع است و اگر ستده باشد باید مالکانرا باز بدهد و اگر قادر نباشد
بر رسیدن مالک را و اگر قادر نباشد در بیت المال بدهد دست گرفتن زن بیگانه
و امرد بغیر حاجت و ضرورت بر وجه شهوت حرام است صورت حیوانات کردن
حرام است نبشتن خطها غیر مشروع و نبشتن سجل و گواهی دروغ حرام است
نبشتن جواب در صورت استفتا بغیر تحقیق شرایط فهم حرام است
باختن نرد و شطرنج و آنچه بدین ماند بقمار حرام است زیاده کردن گز و
وزن و کیل در وقت ستدن و نقصان کردن در وقت دادن حرام است

ضرب مستامیر چون دف و ملاهی بهوای نفس بغیر غرض شرعی حرامست گرفتن
واین مال مدیون را بغیر حق بحق خویش حرامست وطی کردن با صغیره که طاقت
جماع ندارد و سبب هلاک باشد حرامست خصی کردن آدمی را حرامست خصی کردن
حیوانات روا است بریدن ذکر حرامست گرفتن بنده را از ولی بغیر مانع حرامست
بیرون آمدن برای قطع راه و برای باغی شدن حرامست ریختن بول
و آب پلید در شارع عام که در آن ضرر رهگذر است غیر شرعی است بیرون آمدن زنان
جوانان سوی مقابر باد داشتن جامه الی پرده گهی سبب فتنه باشد چنانچه در دیار ما رسم
و عادت شده است که عورتان جوانان با جامهای زینت با نامحرمان مندل از زنان
و رقص کنان بسوی مقامات مشایخان و قبورکان و بسوی تماشا میان مردمان بیگانه
بهوای نفس بیرون می آیند که سبب فساد است حرامست بیرون آمدن زنان
جوانان برای نوحه و مصیبت حرامست جمع شدن زنان در کار خیر با زینت
برای بازی کردن با نامحرمان و سخن گفتن سخن فحش حرامست بیرون آمدن
برای دزدیدن و ایذاء مسلم و سوی فحش خانه و قمارخانه و مانند آن حرامست

بالشت و نهالي ابريشمي رواست و اويختن چادر ابريشمي بر در خانه جايز است

اين روايت در كنز پوشيدن جامهٔ ابريشمي بر مردان و كودكان را حرامست بر قول

امام اعظم مطلق در حال حرب و غير حرب و نزديك امام ابويوسف و امام محمد پوشيدن

جامه براي دفع شدت از سلاح در حال حرب مكروه نيست پوشيدن زرينه

و خلخال و ماننده آن مر كودكان را حرامست وليكن پوشانندهٔ بزه كار شود

پوشيدن فقير را صوف براي كردن قوت خويش حرامست تجديد كردن

تعزيت حسن و حسين در هر سال و دست بر سينه زدن و نوحه كردن حرامست

و منهي است استعمال كردن موي ادمي در چرخه و غير آن منهي است و عقده خلاف

كردن بغير عذر حرامست محروم كردن دختران را از ميراث و محروم كردن

اولاد كنيزكان از نسبت ايشان از موي ثابت شده از ميراث و ترك كردن

عدول ميان فرزندان بي موجب حرامست اسراف كردن هر چيزي حرامست

سوگ داشتن زنان مسلم را از زيادت سه روز پس از ميت چون

مادر و پدر و پسر و جز آن حلال نيست مگر پس شوهر چهار ماه و ده روز حمل

اسقاط کردن زن و کنیزک را چون خلقت ظاهر شده باشد حلال نیست و در حلال
آورده است که مدت ظاهر شدن خلقت و نفخ روح مقدار یکصد و بیست
و دیگر روز است آدمی را هلاک کردن خود را روا نیست چون اندام بر بدن
والت را بر بدین حرام است اگر کسی خود را بکشد ازین بیشتر که دیگر
آن بکشد و هر که در دنیا بنوعی خود را هلاک کند خدی تعالی او را در روز
قیامت همین طریق عذاب کند حدیث در مشارف است هر که خود را هلاک
کرده است بزهر خورده در دوزخ او را زهر داده شود چنانچه این بنده در دنیا
زهر خورده بود و هلاک خود را کرده بود در دوزخ همین طریق عذاب کنند
و اگر خود را بکارد و یا بشمشیر کشته است در دوزخ هم بدست او کارد بدهند
و یا شمشیر تا او خود را بکشد چنانچه در دنیا کشته بود و اگر جای بالای
خود را انداخته است در دوزخ هم جای بلند سوار شده خود را اندازد همین
طریق در دوزخ عذاب شود مشغول کردن مولی مر غلام او کنیزک را در کار
خویش عمداً در وقتی که بتاخیر نماز از آن وقت نماز فرض فوت شود حرامست

خیانت کردن قصاب و طباخ ایشان در وزن و قیمت و غدر کردن در نمودن گوشت و دادن غیر آن حرامست - انداختن طباخ و قصاب و جز آن گوشت در محلی که پلید شود و چون سرگین حرامست ریختن در دیگها چیزی که پلیده باشد و جز آن که بسبب آن نجس شود حرامست خیانت کردن خیاط در جامه حرامست

جمع شدن زنان در شب که انرا جایکا گویند و کار چیز ناو جز ان که آلات استماع اسباب فتنه برای سرود گفتن زنان جوانان بآواز بلند و دهل و دف و جز ان به بازیها که بشهوت انگیز است و خنده کردن ایشان و سخنان ناشایسته گفتن با بیگانگان و بازی کردن که فتنه است اگرچه غلام ایشان باشد حرامست - استعمال کردن کاغذ در جامه غیر یا بغیر اذن مالک و دادن آن بغیر و پوشیدن آن بغیر حرامست ور تا تار خانی آورده است حلال نیست سوار شدن در کشتی دریا برای تجارت و غیر آن از انها که اگر کشتی غرق شود ممکن نباشد او را دفع غرق از سبب بی و الا حلال باشد گرفتن صد شارع عام در ماتم و مهمانی که دران مضرت عامه است چنانچه نشتن

زنان ویا عصا و بستن راه برای نوم و مثل ان منهی است . پیش آمدن اهل
محلت در وقت آمدن بیشه برای کارخیر بکمک زدن چوب و سنگ و طلب کردن کوه
برکت و بسیاری ابحر و زود منع کردن ایشان را از رفتن در شرع عام منهی
. در هدایه ستانیدن مرقرض دهنده قرض را بشرط هدیه حرامست و آن
قرض دهنده قبول کردن نشاید . اگر مردی مهمان طلبیده بغیر رضاء
و طعام میخورد و اگر بد هد چیزی دیگر را که او نطلبیده است بغیر رضای
صاحب طعام روا نیست همچنین اگر مهمان سگ را بد هد روا نیست مگر سوخته و استخوان
و اگر گربه را مهمان چیزی بد هد رواست . در حاشیه بزدوی آورده است
که رنگ کردن دندان مر مردان را حرامست . در هدایه و کافی آورده است
سرمه سیاه کردن نیست تداوی رواست مر مرد را زاو نیست زینت سرمه
سیاه حرامست . اگر کسی بگرسنگی خود را هلاک کند و یا بروزه داشتن
هلاک و بمیرد بزه کار شود . در بیان تمنی موت تمنی کردن موت از تنگی
معیشت و یا غصه که در آمده است او را از دشمن و یا آنکه می ترسد

کمال او بی واد نماز مکروه است و اگر از سبب تغیر زمان و خوف وقوع

در معصیت تمنی موت کند باکی نیست - کراهیت دانستن طعام را مکروه است

مگر طعام که از ان مضرت شد - خضاب کردن ریش برنگ سیاه در غازیان را

برای تزیین خویشتن و برای زنان نزدیک عام مشایخ مکروه است و روا است

کردن مر غازیان را برنگ سیاه برای القای مهابت حرب مکروه نیست

اما خضاب کردن برنگ سرخ مر غازیان را سنت است - گیسوهای گرد برگرد

در سر بستن در نماز مکروه است تارک بر ستردن و گرد برگرد آن گذاشتن

یا گرد برگرد ستردن و تارک سر گذاشتن مکروه است کذا فی المقید

و در مفید المستفید آورده است ریش بردن سر سوی کاسه بقیه لحیه در

دهن کردن مکروه است - در مفید المستفید آورده است که نظر کردن

سوی غیری مکروه است - قران خواندن با لحان چنانچه درین

روزگار قاریان میخوانند حرامست اگر کسی گوید نشنید و شنیدن ان حلال نیست

یا اگر کسی گوید که نیکو مکروه است کافر گردد - مکروه است انکه یکجا جمع شوند

مردمان

مردمان و قران بلند بخوانند درود گفتن بزبان بر پیغمبران صلعم دو وقت خطبه و خواندن قران در وقت رواج کالای و در وقت بیع همچون در جمع بازیگران و قصه خوانان در بازارها و کوچها و جز آن برای نفع دنیاوی و برای بسیار شدن جمع مکروه است بانگ زدن بر سایل غیر منهی منهی است طلب کردن فقیر که کاسب است جای و یدن مرصد را مکروه است و گرفتن مرصد بغیر طلب حلال است مسئله ذکر مرض موت بر مایده و تناول طعام مکروه است فروختن سلاح بر اهل فتنه در لشکرهای ایشان مکروه است خوردن سیر و پیاز مر زنان جوان را که چون شوهر او حاضر باشد مکروه است و مر شوهر را باید که او را منع کند خوردن با کافر مکروه است اما یکبار دو بار خوردن با او برای میل قلوب او بر اسلام باکی نیست و مرویست در نصاب الاحتساب گفته است که رسول علیه السلام یکبار با کافر خورده است خوردن و وضو کردن در آوندی که در آن آب بینی و یا آب خوی افتد مکروه است همچنین آوندی که در آن دست کودکان افتند که با محافظت نباشد مکروه است اما چون آن بخورند و وضو سازند

محلی

جایز است. نوشیدن آب مستعمل مکروه است. خوردن نان از میان
و ترک آوردن کرانه مکروه است و در تاتارخانی آورده است ولیکن کراهیت تنزیهی باشد
که خردک نخورد. خوردن در تاریکی و ترک آوردن طعام که در ان مگس افتاده
باشد وایستاده خوردن و وقت رفتن راه مکروه است مگر بعذر. و ترک آوردن
لقمه چون از دست بیفتد ناخوردن او اسراف است. اگر موش در شربتی یا
در روغنی افتد و یا در شیر آمده و زنده بیرون رفت خوردن این اشیا مکروه است
و تصدیق باید کرد. آب از دهن در مسجد انداختن سوی قبله مکروه است.
نوشتن قران بر گستردنیها مکروه است. محو کردن نام خدا تعالی به آب
دهان مکروه است. در ترغیب الصلوة میگوید که خضاب کردن در دست و پای
مردان مکروه است. سنت است خضاب کردن زنان در دست و پای بچه که
فرق را نداند تا بتاریکی و پلیدی و پاکی دست در آب اندازد مکروه کرده. کشیدن پوست
مذبوحه پس از آنکه سرد شود مکروه است. در مفید المستفید حواله بخانی کرده است
نهال کردن درخت در مسجد مکروه است زیرا که تشبیه باهل کتاب می شود اندر او منفعت

در میان روشنی

مسجد ۲

هر مسجد را باشد مسلمانرا مصافحه کردن مگر صد با زن مکروه است و در عیب الصلوة

آورده است اگر مؤمن متوضي ذمي را مصافحه میکند باید که وضو باز گرداند و مراد

ازین شستن دستها است نه باز گردانیدن تمام وضو سنت در مصافحه آنست که

بدو دست کنند بیک دست برین روایت مصافحه کردن ترک سنت است

دست خود بوسیدن بعد از گرفتن دست کسی مکروه است بوسیدن دست

غیر که عالم است یا که سلطان عادل است از کرده علم و عدل ایشان بود

باکی نیست اگر دست غیر عالم و غیر عادل سلطان باشد اگر نیت تعظیم مسلم و بزرگ

داشتن او است نیز باکی نیست و اگر مراد این نباشد مکروه است شکار کردن بر

قصد لهو و طرب مکروه است اما شکار کردن بر قصد ریاضت نفس و طلب رزق

حلال است ذبح گوسپند حامله در وقتی که قریب زادن رسیده باشد مکروه است

در مفید المستفید است دریدن جامه و کندیدن موي و باواز بلند گریستن مکروه است

وهمچنین خراشیدن روي تجدید کردن تعزیت حسن و حسین در سر ساله

و برهنه کردن سر و زدن دست بر سر و سینه منهي است سیاه کردن

رخساره و پاره کردن جامها و پراکنده کردن موی و انداختن خاک و زدن

تن دست بر سینه و سر بر ران و افروختن آتش بر سر گور این مجموع رسم

جاهلان است و باطل است در کذا فی المستفید است که گنج کردن گور را

و چیزی بنا کردن مکروه است در نصاب الاحتساب آورده است که خلخال جلاجل

در پای خوردکان پوشانیدن مکروه است و همچنین در پای زن بالغ انداختن

سخت کراهیت است در تاتارخانی آورده است که برای جهاد نباید

رفتن او را که مادر و پدر او زنده است مگر در نفیر عام در سفر رفتن در طلب

مال مکروه است زیر پای کردن گور و بر و نشستن مکروه است و همچنین

بر گور خفتن مکروه است پوشیدن جامه معصفری بر مردان را همچنین

جامه رنگین پوشیدن زعفرانی یا پورس و یک روایت لبس معصفر مکروه است

پوشیدن پیراهن که پیش او جیب باشد مکروه است در کذا فی

المستفید آورده است که جامه لعل کرده و زعفرانی و رنگین و مانند آن مر مردان را

پوشیدن مکروه است اما زنان را مباح است در کذا فی المستفید است

زنرا پوشیدن جامه باریک چنانکه اندام نماید منهی است سوار شدن
و یا خود غلامی را از پی بردن که او را طاقت رفتن نباشد مکروه است
در فتاوی سراجی آورده است فروختن نجاست آدمی مکروه است و نیز مکروه ادمی
فروختن سرگین گاو و بست و نیز مباح است طوق کردن در گردن بنده بجهت
محافظت مکروه است اما قید کردن مکروه نیست اجابت کردن از کرده طعام
که بهر مرده ساخته باشد مکروه است اگر کسی را قدرت بر نکاح حره دارد
و او را نکاح کردن کنیزک مکروه است در منتفید است که ایستادن به آدمی
کسی بر مایده و ایستادن بکاری که او را حاجت باشد سوی طعام
مکروه است مگر آنکه بترسد از فوت جماعت و همچنین ایستادن از مایده
بعد از فراغ شدن خوردن از برداشتن مایده از پیش او مکروه است
ضیافت کردن در ایام منصبت و ایام مصیبت سه روز نیست اما اگر طعامی که جمع
ورثه از ترکه درین ایام برای فقرای سازند مکروه نیست پوشیدن
جامه باریک غیر ابریشمی بقصد تکبر منهی است مروی است از این عمر

که زیاده کردن بناکه بدان مردمان محتاج نیست مکروه ست . ایستادن
برای جنازه مکروه ست مگر آنکه برای پس روی جنازه . چراغ نهادن
در گورستان منهی ست مگر آنکه کسی در گورستان زیارت آید . مکروه است
افشاندن دست در کاسه و سر بلند کردن در لقمه طعام خوردن در او و نزد وی سینه
و مسکینه مکروه ست . بعد از کشیدن طعام تاخیر داشتن مکروه ست
طعام بسیار خوردن و شکم سیر کردن مکروه ست . در مبسوط آورده است که
باکی نیست مردی که بنگ تداوی کند فاما خوردن که عقل برود حرامست
چراغها و شعلها بسیار افروختن در شب برات بدعت است تخصیص کردن
جای برای نفس خود در مسجد نزدیک امام الائمه حلوائی مکروه ست . عاریت
کردن دامن مصلی مسجد برای مسجد دیگر بغیر اذن مالک روا نیست پس باید که از
رسمی که جایز است در دیار ما ... ... دیگر
می کنند در محلی و فرش دادن برای آن نیست که ایشان ... ... و کسی را که
مدد علم باشد که آن مسجد دیگر آورده اند شرعا جایز نیست که بدان بنشیند تا سبب

مرد را که بهنگ

اعانت بر معصیت نشود . علاج کردن باستخوان خوک مکروه است اگر کسی
قربانی کند للعروس وجانوری که او را بقربانی قدرت نباشد در ایام قربانی
نسیه بکسی کند که قدرت قربانی کند مکروه است سگ را در خانه داشتن بغیر حاجت
وبحافظت وشکاری منهی است . شه وعروس یکجای خسپد و
زنان حاضر می شوند وزنان بیگانه بپهلوی شه وعروس می خسپند آن منع است
حکایت مباشرت زن خود وانچه بازی میان زن وشوهر گذشته است
با غنای رنگی کفن منع است . در مفید المستفید است که نماز گذاردن — با تغییر
با کلاه زرین مغرق وجامی ابریشمی مرد را از مکروه است اما اگر کلاه زر
باشد بجوار بی غیر آن ابریشمی و زرین نزدیک امام اعظم بآن نماز گذاردن
مکروه نیست نزدیک امام محمد وامام ابو یوسف مکروه است . اگر زنی موی خود
موی دیگر وصل کند مکروه است پس منع کند مشاطه را از اینچنین فعل
پیشانی گشادن زن جوان پیش نامحرم بغیر حاجت مکروه است
نظر کردن سوی روی زن اجنبی مکروه است . در شرعة الاسلام آورده است

که سلام کردن برای امردی خوب بر زنان که بیگانه اند نشاید و اگر ایشان

سلام کرد علیک واجب نباید . خواندن قران بآواز بلند نزدیک قومی که مشغول اند

مکروه ست . گفتن که رمضان آمد و رفت مکروه ست اما گفتن که آمد مکروه نیست

وقت خوردن طعام خاموش بودن مکروه ست . ستودن مبالغت

هر کسی را که چنانچه ممدوح را عجب و تکبر باشد بغیر حق منهی ست الا آنچه تعلق دارد

بدهن و شکم . خوردن گل مکروه ست و آنچه خوردن او سبب آفت باشد

و مضرت چون خوردن طعام گرم مضرت ست مکروه ست . خوردن

و نوشیدن به تکیه نهادن دست چپ بر زمین در حال خوردن تکیه کردن

به پشت به تکبر مکروه ست . خوردن دارو مرمرد پیر را برای فربهی مکروه ست

نشستن بقلم زر نقره مکروه ست . در سراجی آورده ست که تیر انداختن

سوی هدف که جانب قبله ست یا آنکه بسوی هدفی که در آنجا نام فرعون و ابوجهل

نوشته اند مکروه ست ازان که هر دو حروف را حرمت ست . برهنه شدن

در مسجد مکروه ست . در فتاوی سراجی آورده ست استعمال کردن

حیله بن علی

حیله شرعی و تعلم کردن ان در موضع که حق کسی باطل نمیشود باکی نیست و اکر حق کسی باطل شود مکروه است در مفید المستفید است که در مسجد یا بر در خانه نشستن تا خلق تعزیت کند مکروه است در بستان ابو اللیث کفته باکی نیست مر اهل میت را نشستن در مسجد و یا بر در خانه سه روز در مفید المستفید که نماز جنازه کذاردن بر میتی که صاحب هوا و مغرور به بدعت است و فسق است مکروه است و همچنین مکروه است مر مردی را که در دین مشهور و مشار الیه باشد حاضر شدن بر جنازه مبتدعان نهادن در مسجد مر میتی را که میسر نشود برون آن میت را بسوی مقبره مکروه نیست پوشیدن علمی را یافته شده است برو زیادت از قدر چهار انکشت یعنی کشیده مر مردان را مکروه است در قنیه مرویست از اصحاب مالک که داشتن زن را در خانه مادر و پدر بغیر ازار مکروه است اکر نکاه میدارد حرامی برای غیری که معتقد است اباحت از چنانکه نکاه داشتن خمری برای کافر مکروه نیست و اکر برای کسی نکاه دارد که معتقد حرمت است چنانکه مسلم مکروه است از انکه ظاهر حال مسلم آنست که برای سرکه کردن میدارد ... مرتهن را در خانه

دهون بودن و اکتفا کرفتن مکروه است — در ترغیب الصلوٰة آورده است
پس جنازه سخن گفتن مکروه است مردم را باید که پس جنازه ترسان و لرزان
باشد و درود و استغفار گویان روند و درین اندیشه و تفکر باشند که لا محاله این
روز در پیش است و لا شک این نوبت خواهد رسید — در ترغیب الصلوٰة
آورده است دوم مکروه است بوقت خواندن قرآن سخن گفتن چون خود خواند یا کسی دیگر
زیرا که قرآن خواننده را در هر حرفی ده ثواب است و شنونده را بهر حرفی یکی باید
که این هر دو ثواب برباد ندهد — در ترغیب الصلوٰة آورده است سیوم مکروه است
که در مجلس علم سخن گفتن و آن دوم ابلیس است عرامهت که مردم را بسخن
مشغول کند تا ان کلمهٔ علم را از شنیدن آن رستگاری او باشد ازوی فوت
شود — در ترغیب الصلوٰة آورده است که در گورستان خندیدن مکروه است
زیرا که جایگاه ترس و عبرت است نه جایگاه لهو و دیگر پیش مصیبت رسیده
خندیدن مکروه است زیرا که او غمگین است پیش او کسی بخندد در ان حال
او پندارد که مگر بغم او خوشدلی میکند آو ازرده شود و نزدیک او کدلی

کناه عظیم ست نعوذ بالله اکر تعویذ و دراهم که دران نام خدا تعالی
نبشته شده اکر در غلافی باشد بان در مستراح رفتن مکروه نیست اکر در انکشتری
نام خدا تعالی باشد باید که در وقت مستراح رفتن پوشیده باشد مکروه است انکه جمع شوند
مردمان قران بلند خوانند که ترک استماع و انصات وان منهی است اکر مردی
چیزی خرید میکند و بران دیکری خرید میکند مکروه است در غیاثی میکوید
اکر پاچهای ازار دراز کرد بپای مردمان افتد مکروه است در مسجد جای کردن مکروه است
مکروه است تجارت امی است و تجارت چهار پایه مکروه نباشند در تاتار
خانی میکوید که سپاره خواند بلند چنانکه مردمان ختم قران می کنند و هر یک را یک
نفری سپاره میدهند و هر یک بلند میخوانند مکروه است مرد را برهنه تنها که
غسل کردن نشاید مردی در آب جاری یا در حوض تنها غسل برهنه کردن
مکروه است ترک اوردن ختنه بغیر عذر مکروه است در شیر عة الاسلام
آورده است سنت است هر والی و هر قاضی را که نیک اهل علم را مقرب خود کردانند
و مصاحبت و مجالست با ایشان کنند و صحبت سفله و ازاذل مکروه است

با کودکان و سفلها و زنان و بیناکه حرص بر دنیا کرده اند مکروه ست اما بعضی بخلاف
و اهل خیر آن و آنکه رغبت در آخرت کند و در ذکر موت اکثر اوقات صرف نماید باشد
مکروه ست مر حاکم را که در وقت غضب یا در وقت گرسنگی یا تشنگی یا چون خواب
الوده باشد یا سوار یا بیمار حکم کند ❊ از زنی شیر دهد کودکی را بغیر اذن شوهر خود
مکروه ست مگر کودک به هلاک شود بغیر شیر در ان وقت مکروه نیست
در هدایه و محیط میگوید که فروختن غله مهلت ده یا زده و نه یده رواست و چون
فروختن بغبن فحش یعنی ده به پانزده و ده بچهارده و یا ده سیزده اینچنین فروختن
روا نیست غبن فحش از قیمت ❊ چنانکه تنکی می آرد بشست تنگ قرض مهلت دهد
حرامست پس اینچنین نفروشند باید که منع کنند ازین او میان کم غافلند و کنز
میگوید که اگر جواری و یا غله دیگر کسی بقیمت مر وی را مهلت فصل داده آنکال را
از علف بستاند یعنی در فصل آن ارزان میشود یکی بده و یا زده از ان روا نیست
اگر از جنس و یا سی دیگر جنس بستاند رواست ❊ اگر کسی تخم خرید و در آب تر
معلوم شده است رد کرده شود به بایع اگر تخم خام باشد همین حکم است ❊ خصم تخم گندم

گفته که این گندم نیکست بعد ازو بدان معلوم شد که خام بود هرچند در زمین بروئیده باشد بوضع آن مال بستاند تا اگر کسی خرید کرد جامه را پس مالک منظور شده پوشیده ویا طعام خرید پس آن طعام خورد پس بدانست عیب از باز طلب با فروشنده نکند در خلاصه آورده است مردی خرید کرد طعام پس خورد از ان چیزی پس بدان طعام عیب یافت پس باز بدهد دیگر از ان چیزی طعام که خورده باشد آنمقدار قیمت بدهد باقی باز بدهد در فتاوی جواهر آورده است مردی دیگی با او بود دیگر از فروشنده خرید کرده او را گفت که تا خانه من برسان پس در راه شکسته شد پس تحقیق آن او بود از فروشنده باشد اگر مشتری قبض نکرده باشد در ذخیره روایت کرده حسن از امام اعظم آورده اگر کسی گوسفندی را گرفت و بخته از او یا بغصب گندم گرفت وآسیده آن گندم را گفت ابو بلخی که حلال است مر او را از و تا وان مرو بیرون آید در قول ظاهر ابو حنیفه است زیراکه بدرستی بر قول ابو حنیفه که بغصب گندم بستاند و آسیده ویا گوسفند بستاند و بخته بپزد مالک شده و امام ابو یوسف میگوید که خوردن حرامست تا مادام که آن خصم خشنود نکند

در مضمرات آورده است مردی مسلمان حق کافر ذمی بزور بستاند و باید زود

بکیرد روز قیامت دعوی سخت تر است از دعوی مسلم زیراکه کافر اهل نار است

انداخته شود از او در آتش با دعوی واری امید نیست که مسلم را بگذارد

دعوی چهارپایان از آدمی سخت تر است از آدمی   مردی را باید که بخورد

بمقدار حاجت باشد که تندرست ماند و نخورد در سیری   مردی گرسنه است

و طعام نخورد وا مرد را قدرت بر خوردن قدرت است و نخورد گناهکار شود

قرض کرده است بران بمقدار که او را قوت شود روا باشد در کشت مردی

چهارپایه در آمد صاحب کشت آن چهارپایه را بیرون پس آن چهارپایه را   کردم

درنده خورد بعضی میگویند که تاوان بر صاحب کشت است از انچه بپرسی که صاحب

کشت را نباید که بیرون کند صاحب چهارپایه را بگوید که بیرون کن بسیار

مشایخ گفته اند که صاحب کشت بیرون کند ... در فتاوی جواهر آورده است

که مردی وظیفه بجهت مهر بالک فرزند بخشد این روا نیست بلکه فرزندان

همه قسمت بحکم قران بستانند و فتوی برین قول است ... در تجنیس است

که امام اعظم را پرسیدند که پادشاه مردی مستحق را چیزی از بیت المال
داد و آخر ملک او باشد یا نه گفت شد همچنین آن مرد نقل کرد و فرزندان گذاشت آن
چیزی میراث آن فرزندان را باشد یا نباشد گفت باشد پس آن چیز را پادشاه دیگری را
بدهد آن روا باشد یا نه جواب نه آن حکم ثابت شده است باجتماع در فتاوی
کبری آورده است که فروختن روا نیست اصیل را اگر عاجز شده باشد از دادن
مال که در گردن اوست و آن اصیل در مانده است و یا در هلاکت افتاده است
بقای حیات نمی بیند مگر خود را بفروشد و سه فاقه افتاده است حلال است او را
مردار خوردن پس اولیتر است او را فروختن از مردار خوردن و امام محمد میگوید
که بیع آزاد رواست بسبب هلاک شدن و غیر هلاک شدن روا نیست اگر با همچنین
کنیزک صاحب وطی کرد و فرزند بزاید نسبت صحیح است اگر کسی که بفروشد
طعام را پیمانه هر پیمانه یکدرم رواست فروختن بیک پیمانه بفروشد گروهی
گوسپندان هر گوسپندی بیکدرم همچنین نام نهادن که همه گوسپندان
پس بیع فاسد است در همه نزدیک امام اعظم و صاحبیه گفتند که این رواست

در کنز است فروختن مردار و خون و می و ازاد و ام ولد و مدبر و مکاتب را
روا نباشد و اگر این اشیا بر دست مشتری هلاک شد ضامن نشود و بقول ابویوسف
و محمد در مدبر و ام ولد بر مشتری ضامنیه واجب آید فروختن گوشت گوسپند
بگوشت ستور و یا بگوشت شتر بر زیاده جایز بود و بیع گوشت ستور بگوشت
گاو میش ها بزیاده جایز نبود بیع شیر گوسپند بشیر ماده گاه بزیادت جایز بود
و بقول شافعی زیاده جایز نبود مگر برابر فروختن نان گندم بگندم یا بآرد
گندم بزیاده جایز بود و فتوی برین قول است فروختن کنجد بروغن
درست نباشد مگر آنکه روغن زیاده بود از آن روغن که در آن کنجد است
وام ستدن نان بوزن جایز نبود این قول ابویوسف است و فتوی است
و بقول ابوحنیفه هر دو طریق جایز نبود و قول محمد هر دو طریق جایز بود
بیع سگ و بیع یوز و دکان و برنده کان جایز نیست و بقول شافعی
بیع سگ گزنده جایز نبود اگر مرغی در زمین غیر چوزه نهاده و یا اهو
در زمین یکی پنهان شده هر که بگیرد ملک او شود و آن حکم جاری بود که

صاحب زمین زمینی خود برای صید مهیا نکرده و اگر زمین را برای صید مهیا کرده باشد این صید صاحب زمین را باشد تنبیه اگر قاضی عادل بستدن رشوت فاسق شود از قضا معزول نشود فاما مستحق عزل شود و اگر قضات قضا برشوت بستد قاضی نشود و بقول شافعی گواهی فاسق درست نیست و قضای جایز نبود تنبیه باید که قاضی در نشست خوی و بی حیا و ستیزه کار نبود و باید که در پارسائی و صلاحیت قاضی عقل و فهم و علم او در باحادیث و آثار و وجوه و فقه و وثوق بود و اجتهاد قاضی شرط اولیترست که قاضی مجتهد باید در کنز میگوید که در زنا گواهی چهار مرد شرطست و در دیگر چیزها چون حدود و قصاص دو مرد و یا یک مرد و دو زن مقبول است گواهی فرزند و گواهی دادن برای مادر و پدر و گواهی نبیره برای فرزندان و گواهی اجداد مادری و پدری و گواهی پدر و مادر برای فرزند گواهی اجداد برای نبیره و گواهی زن برای زن برای شوهر و گواهی شوهر برای زن و گواهی مالک برای بنده و گواهی بنده برای مالک نشنود و گواهی دشمن اگرچه عداوت

دنیاوی دارد و گواهی مدمن شراب بر لهو و گواهی کبوتر باز و گواهی آنکس که برای
مردمان سرود گوید و گواهی ربا خوار نشنوند و گواهی کسی که در راه بول کند
و در راه نان خورد و گواهی ایشان نشنود گواهی ختنه ناکرده و حرام زاده
نشنوند و گواهی ذمی و گواهی حربی بر حربی نشنوند اگر مریض در مرض موت
بوامها اقرار کرد که در حال صحت و ام کرده است بروی وامی باشد که در مرض
باسباب معلوم لازم شده است ازین هر دو دین اول را مقدم دارند یعنی دینی
که در مرض کرده است یعنی دین اول که در مرض اقرار کرده بود ادا کند و انچه ازین
فاضل ماند دینی که در مرض کرده است ادا کند بعده ورثه را بود و بقول شافعی
دین مرض و دین صحت برابر است اگر مریض برای وارث چیزی اقرار
کرده باطل است مگر آنکه بقیه ورثه تصدیق کند و بقول شافعی درست است اگر مریض برای
بیگانه اقرار کند درست بود اگرچه بتمام مال اقرار کند اگر برای اجنبی بمال اقرار کرد
بعده گفت که این پسر من است نسبت ثابت شود و اقرار باطل بود اگر برای زن
بیگانه اقرار کرد بعده نکاح کرد نکاح جایز بود و اقرار باطل نشود و در هبه باطل شود

مسئله اکرا

اگر اکراه کرد بر خوردن گوشت خوک یا خون و یا آشامیدن خمر به حبس کردن
و یا بزدن و یا بقید کردن حلال نبود که بخورد مگر بکشتن و یا بریدن عضوی
و یا رسانیدن الم درین دو صورت حلال بود که بخورد   اگر اکراه کردند تا مال مسلمان
تلف کند و یا کافر شود بخدای و یا پیغمبر دشنام گوید و اگر اکراه بکشتن و به بریدن عضوی
بود رخصت بود که اظهار کلمه کفر کند و یا مالی مسلمانان هلاک کند و دل او با ایمان
آرامیده بود و بزه کار نبود و اگر کلمه کفر نگفت و مال مسلمانان هلاک نکرد ثواب
داده شود و صبر کرد تا کشته شد و اگر اکراه بکفر و یا هلاک مال مسلمانان بحبس
و ضرب و قید بود روا نباشد که کلمه کفر گوید و یا مال مسلمانان هلاک کند و صاحب
مال بعد ازو تواند که از اکراه کننده تاوان بستاند   اگر مسلمانی خمر و خوک
مسلمانی هلاک کرد ضامن نشود و اگر مسلمانی خمر و خوک ذمی را هلاک کرد ضامن شود
اگر خمر مسلمانی را غصب کرد و سرکه ساخت و یا پوست مردار غصب کرده
و دباغت کرد ملک خمر تواند که سرکه بستاند و هیچ ندهد مالک پوست نیز پوست بستاند
فاما آنچه بدباغت زیاده شده باشد بغاصب بازدهد   اگر مسلمانی بربط

یا شراب سکر و یا طبل و یا مزمار و یا دن از مسلمانی بشکست و یا غراب
شکست ضامن شود و بقول ابی یوسف و محمد ضامن نشود و بیع این چیزها جایز بود و بیع
این اشیا جایز نباشد   نگاه داشتن غله زیادت چیزی که از شهر دیگر آرد
مکروه نیست و بقول محمد هر موضع که بیشتر غله باشد از آن موضع درین شهر می آرد اگر
از آنجا بیارد و نگاه دارد مکروه بود   جایز است فروختن شیره بدست خمار
اگر در سواد خانه را اجارت داد برای آنکه تا خانه آتش سازد و ترسایان سازد
و یا جای عبادت جهودان و یا برای آنکه دران خانه خمر فروشد جایز باشد
آن حکم در سواد کرده است زیراکه اگر کوفه در میانند فاما در سواد و یا ربا این عمل
جایز نیست و فتوی برین قول است اگر خمر ذمی را باجرت برداشت مزد حلال بود
و بقول ابو یوسف و محمد مکروه بود   در کنز آورده است جایز نیست بیمار پرسیدن
جهودان و ترسایان   در کنز میگوید روا نباشد احیا کردن زمین که نزدیک
آبادانی باشد   از جوی مملوک و از حوض و هر یکی را خوردن آب و دابه خورانیدن
جایز بود فاما نتواند که زمین را آب دهد و خوف آن بود که سبب دادن

ستوران

ستوران جوی خراب شود صاحب جوی تواند که منع کند فاما آبی که در کوزه کسب
کرده است نقل کردن ازان آب بغیر رضای مالک کسی را روا نیست
فی تفسیر الزاهدی فی بیانه بدانکه ربا دو گونه اند یکی ربا حرام که در سورت بقره
مذکور است قوله الذین یاکلون الربا الایه و صورت وی آنست که ده درم وهی
و دوازده باز ستانی یا ده درم بعوض شی بدوازده درم و دوم ربا مکروه صورت
آنست که عطا کی برای دهی که مکافات کند و مهمان کسی بدارد تا مهمان و نوی
کسی را که ترا از وی مکافات نبود در مفور الهدای آورده است اگر کسی را بر شخص
یک هزار درم قرض باشد بمهلت بعد به پانصد صلح میکند که در حال بدهد این صلح روا نباشد
مسلمانی که بیع خمر و یا ربا خورد او از ان باز نگردد و توبه نکند بدرستی که او را
تعزیر کرده شود همچنین سرود گوینده را در بیان آنچه مستی ارد پیغمبر فرمود صلعم
هر شرابی که مست کنند است آن حرام است در فتاوی کبری میگوید که شرابی
بکنی کم از جواری و یا حنطه و یا از جو ساز د حرام است اگر کسی شراب خورد
ور با خورد او را بزه کاری بیشتر از آنست که خمر انگوری خورد هر چیز که خوردن

۱

خوردن مستی آرد آن حرامست خواه اندک شد خواه بسیار   در کشف بزدوی

آورده است که بگنی و در بیره وانچه بدین ماند ا مقدار بخورد که مستی آرد حرامست

فرموده است لعنت خدا تیوسا بران کس که بخورد و یا بفروشد و بهای آن بخورد که

حرام است   ذات خمر خوردن حرام است که مقدار مستی بخورد حرامست اگر چه یک قطره

بخورد   در مبسوط آورده است که باکی نیست که مردم تداوای به بنگ کنند مقداری که مست

نشود و عقل او نرود و تداوی به بنگ آنست که کسی را زحمت باشد و طبیبان گویند

که این زحمت بخوردن بنگ برود و یا در شهری باشد که آب نمیگیرد و بخوردن بنگ آب   او را موافق

موافق میگردد یا اسهال به بنگ برود در اینچنین صورت اگر بنگ مقداری بخورد که مست نشود

باکی نیست   تاری و ماری و کالی و آنچه مستی آرد خوردن حرامست   گیاهی

حرام نیست مگر گیاهی که بدان عقل میرود و گیاهی که بدان حیات میرود و گیاهی

که بدان صحت میرود و آن دارو است که بتغیر وقت میخورد آن حرامست

پیغمبر فرمود صلی الله علیه و سلم هرچه که مست کننده است آن حرامست خواه بخورد خواه بنوشد

در ذات القلوب آورده است پیغمبر فرمود صلی الله علیه و سلم دو بار گفت

که دو رکع

کوور باشید از نیک و در باشید از نیک برسی که نیک از چشم نور دور کند و قوت مردانگی
ایمان دور کند پیغمبر فرمود صلعم هر که نیک خورد چنانستی که با مادر زنا کرده باشد
پیغمبر فرموده صلی الله و سلم هر که شطرنج بازی بیند و کسی آنجا بنشیند چنانستی که
گوشت خوک خورده باشد مردی در حال مستی اقرار کند اقرار صحیح نیست
والله اعلم در بیان روا و ناروا فعل جز آن پاکی نیست اگر مسلمان کافر را
سلام کند اگر با آنکافر حاجت باشد هر که گرسنه شده است و نزدیک او مردار
و نان نیز از کسی است او را مردار خوردن حلال است نه نان کسی خوردن زیرا که مردار
ملکی کسی نیست روز قیامت از جهة او مدعی نیست و از نان جهة خصم مدعی روز
قیامت هست و یا از مردمان سوال کند نخورد و خود را هلاک نکند بزرگان میگویند
که هر کرا طلب حلال خوردن بود اگر در کان صد پاره حرام بود و یکپاره حلال بود
خدایتعالی آن یکپاره او را رساند اگر کسی هدیه فرستد اگر مال مهدی
حلال است روا است قبول آن هدیه و همچنین اگر کسی مهمان کیرد و بیشتر مال مهمان
کیرنده است حلال است روا است خوردن طعام در خانهٔ او طعام ظالمان

نخورد و قبول نکند اگرچه از وجه حلال باشد و طعام کافران خوردن باکی نیست

و ذبحهای ایشان نخورند اگر کافر بت پرست باشد بیضه ماکیان بعضی از مرده‌اش

بیرون آید خوردن آن رواست و یا شیر از شتر و یا از گاو و یا از گوسفند

مردار بیرون آید خوردن رواست سنت است که بعد طعام خوردن انگشتان

بلیسد و کاسه را هم بلیسد و استاده آب نخورد اگر مردی نذر کرد که گوسفند

ذبح کنم نذر کننده را خوردن روا نباشد این روایت در واقعات است

اگر خورده باشد قیمت آن لازم آید مستحب است جامه سیاه پوشیدن و نعل

گذاشتن مستحب است اگر ابریشمی کودک نرینه را پوشانیدن روا نیست

اگر پوشانند بزه کار پوشاننده باشد لعل جامه لباس شیطان است خوب

جامه پوشیدن رواست اگر تکبر ندارد و اگر تکبر دارد روا نیست وقت

ختنه کودک هفت یا ده ساله است و ختنه کردن عورت مستحب است اگر مردی

در آب جاری و یا در خلوت یا در حوضی تنها برهنه غسل کند مکروه نیست

اگر زن ادویه برای دفع حمل خورد رواست اگر صورت نشده باشد

ورد

ودوم در بیابان باشد در سرای آورده است که چوبی است روان در لب
آب اگر او را قیمت باشد هنگام گرفتن آن حلال نیست گرفتن آن چوب و در تاتار
خانی آورده است چوبی از جوی روان گرفته باشد اگر چه او را قیمت باشد روا است
دروغ در سه محل گفتن رواست یکی با زن خود که دفع وحشت و خصومت کند
دوم صلح کردن در میان مردمان سیوم در حرب با کافران مردی اگر پرسید
از باغ چند خرما خوردی او گفت که پنج و دوازده خورده است روا نیست
گفت که یکی موذی فلان بد کار است و ناپاک پس این غیبت نیست
تا که نام او نگوید مولانا علاء الدین محدث فرموده است که هشت محل غیبت نیست
یکی ظالم ظلم کند و برای دفع کردن ظلم گوید دوم برای بازی خواستن
اگر کسی جای ایذاء او گوید سیوم پیش مفتی انجم از کسی چیزی صادر شده است
و گفته شود که همچنین نیست چهارم از جهت ستایدن او را پس پشت او
گوید و بشنود و از کردار بد باز ماند پنجم کسی را بد لقب گوید برای شناختن
او ششم اگر مفتی را یا بازیگر را پس پشت چیزی بد گوید و حال ایشان

بیان کند دروغ نیست هفتم عار کردن او را از عزیزان و دوستان پیش
چیزی که گویند شنود تا او را شرم آید و از فعل بد باز ماند هشتم با مادر و پدر و اقا
یان پیش غیبت کنند تا او از صحبت بد باز ماند پس درین هشت محل غیبت
نیست اگر اولاد هفت ساله شود امر بنماز کند و اگر نه ساله شود بر نماز ترک کند
و چون ده ساله شود از بستر علاحده خوابانیده شود پسر و دختر یکجا نخسپند
مگر که بحکم الله اذا کند او را ذبح کنند و انواع عذاب بکنند کسی که در دل
گناه کند آن مر او را گناه نوشته نشود چنانچه او را بقدم گناه روان کند
گناه نوشته شود بنام او مکروه است فرزند را که مادر شو پدر را بنام ایشان
آواز کند و بطلبد یعنی مادر و پدر نگوید بر گردن مردی دین است و فراموش
شد آن دین تا که او مرد و آن مدیون نام شد او گفت رحمة الله که دین یا بسبب
سبب شری و بیع یا بسبب قرض گرفته نشود آن مدیون را در روز
قیامت اگر غصب دین باشد آن دین بعوض پس گرفته شود او را بدان دین
روز قیامت مردی مرده است او را دین است بر گردن آدمیان

واورا اوانی نیست ابوالقاسم گفت که صدقه کند آن مدیون از صاحب دین مقدار

دین اگر مردی شکسته خانه خود را راست کناند و همسایه را . پس ابونصر نمیکنند

زندوسی گفت که اگر قدرت راست کردن باشد پس همسایه او را بزور کرده دیوار را

راست کناند و بشکهای موش در گندم افتاد پس آن گندم را اسید

ابن مقاتل میگوید که خورده نشود آن آرد را و امام خفاق میفرماید که یاندا ریم

قول اصحاب ما نزدیک من تباه نشوده است آن آرد مگر بسیار شود تا مزه

آورده است در کتاب حجه که امام اعظم گفت که منع کنند در عاقل و بالغ مر کسی را اگر

زیان او بر عام خلق است و آن سه اند یکی طبیب جاهل که مردمان را دارو دهد

که آن هلاکی آدمیان را است شود و دویم هجر که تعلیم حیلها بیاموزد

بدان حق مردمان باطل کرده و فتوی بجهالت بدهد آن مفتی رسانند

فتوی است که منع کرده شود سیوم مکاری مفلس آنکه اجرت کرایه کردن را

گرفته و او را نه کرده و نه اسپ چو وقت سفر آید او مفلس شده ماند ان مکاری را

هم منع کرده شود از کرایه گرفتنه افتد میان دو گروه و یاغیان که جنگ کنند

از جهة دنیا و پادشاهی بر مسلمانان لازم است که در خانه خود بمانند و بسوی
آن محل یاری کردن نرود همچنین جنگ شود میان دو محله برای جمعیت و غضب
نمی باید رفت برای مسلمانی که یاری کردن یکی از دو محلت برود   سه چیز ملک
کسی نیست یکی آب پیش از قبض در ظرف دوم گیاه خشک باشد و یا تر و یا هیزم که
خود روید پیش از بریدن و هر که گیاه و هیزم را ببرد و بر بندد در ملک او درآید سوم
آتش پیش از قبض این سه چیز ملک کسی نیست رسول فرمود صلعم که مردمان
درین سه چیز شریک اند این روایت در معرفت است   زراعت افضل است
از تجارت   روغن ستور پلید شد آن را بدین طریق شوید آب در روغن اندازد
و روغن بالا خواهد شد آن را بچیزی بردارد و سه بار همچنین کند پس در روغن
ستور مشکل نیست اگر روغن گنجد پلید شود آن را در آوند اندازد و در آن
روغن آب اندازد و جنباند پس قرار گیرد چون روغن بالا آید تمام و زیر آن
آوند سوراخ کند مقدار سر سوزن پس آوند را بالا بدارد و آنچه آب باشد ریخته
روان شود و آنچه روغن باشد بدارد و چون آب بیرون شد آن سوراخ را

موم و هر باز آب در آن روغن اندازد و بسیار جنباند پس قرار گیرد چون همه روغن

بالا آید آن موم که بالا سوراخ است دور کند و آب روان شود بعد موم بر سوراخ

نهد و دو سه بار آب اندازد همچنین که یکبار دو بار کرده است اگر کاهگلی در شستن

پس آن روغن در چراغ سوزد و یا چرم خشک را دهد پوست کشتن چنانچه ماهی مکروه است

زنده در آفتاب انداختن مردی وفات یافت و مال گذاشت و وارث او

نداند که پدر من مال از کجا گرفته و از چه است آن مال آن ورثه را مباح اگر چه حرام جمع کرده

باشد و اگر ورثه مال برآورد کند پس این مال ورثه را مباح است و لیکن خوف است

که آن مال را نیت خصمان او تصدیق کند آدمی را باید که هر لحظه توبه کند خالص است

چنانچه خدای تعالی در کلام خبر داده یا ایها الذین آمنوا توبوا الی الله توبة نصوحا

و بی توبه عبادت چون سرابست که تشنه رود و بیند که نور آبست و اما با نیت

در روضة العلما آورده است هر که غیبت فقیر کند در روز قیامت بر پیشانی

او نوشته شود که ناامید شود از رحمت خدای تعالی هر که غازیان را غیبت کند همچنان که

در غیبت فقیه هر که عالم را غیبت کند چنانچه غیبت کرده چنان بزه کاری بیند که

شکر

فقیه

داود پیغمبر علیه السلام شیطان را پرسید که کدام وقت بر بنی آدم غالب شوی
ان دشمن خدا گفت در سه محل یکی چون بنی آدم مست شود و دوم چون بنی آدم
در غصه شود و سیوم چون بنی آدم در زنا مشغول شود باز داود پیغمبر علیه السلام پرسید
که کدام وقت دوست داری بنی آدم را جواب داد که چون بنی ادم لواطت کنند
و چون ربا خورد باز پرسید که ای شیطان تو غصه ناک شوی بر بنی آدم جواب داد که
چون ایشان سجده مر خدا را کنند پس هر که توبه کند و توکل بر خدا تعالی کند کار
دینی و دنیاوی او حاصل شود   در ترغیب الصلواة آورده است روایت
میکند انس بن مالک رضی الله عنه از رسول صلعم ذکر خدا تعالی نشان ایمان است
و بیزاری از نفاق است و حصاری است از شیطان و نگاهبانی است
از آتش دوزخ   در ترغیب الصلواة آورده است که موسی علیه السلام گفت
یارب ترا کدام ساعت خواهم تا مرا اجابت کنی ندا آمد که یا موسی تو بنده منی
و من خداوند تو ام هر وقتی که مرا بخوانی اجابت کنم بار دیگر موسی گفت یارب
در کدام مقام مناجات کنم یعنی همین سوال دویم باره کرده حضرت عزت گفت ای

موسی

موسی مرا در میان شب بخوانی تا ترا اجابت کنم مسلم را باید که از دل حب دنیا دور کند
زیرا که سرهمه گناه حب دنیاست و این دنیا مردارست و این مردار را دوست ندارد
مگر کسی که در باب وی گفته است الدنیا شبیه خداعة بلکانت سرابا من
من اجنوسا بعمر خلو یا یعنی دنیا بیر مکارست بلکه این دنیا کور آبیست پس مرکه
کور آب را گمان دایمی کند او خراب شود و ما من حیوة الدنیا الا متاع الغرور
نیست حیات دنیا مگر بازی یا همچون بازی کودکان و همچون هوای کی جوانان است یا
نیست دنیا مگر زیبایی زنان است و نیست دنیا مگر یکدیگر بزرگی کردن است در مال
و فرزند در ترغیب الصلواة آورده است که سلطان اگر بنده باشد و یا شهید
از دست او خلافت و قضا روا نبود چنانک امامت بنده روا نبود و گواهی
روا نبود در نجی و خلخال کودکان را پوشانیدن نشاید مر واریه
بالغ کودک را پوشیدن رواست پوشیدن انگشتری سنت است
مر سلطان و قاضی را جز ایشان فاما دیگران را پوشیدن ترک اولیتر است
میخ زر در سوراخ نگینه انگشتری نقره جایز است و دندان بستن

به تار زر روا نیست و به تار نقره رواست مصلی از پوست یوز و از شیر

و مانند آن مصلی کند رواست کلاه از پوست روباه جایز هست چون نان فراز

کند منتظر نان خورش نباشد یا در خوردن نمک خوردن شروع کند اگر مردی فرود

در درختستان میوه دار برود او را بی رضا خصم خوردن میوه روا نباشد

یا اگر میوه از درختان افتاده است و آن بستان در میان در شهر است

خوردن نشاید مگر آنکه خصم رضا دهد اگر درون دیوار باغ است

و ذخیره کردن میوه ها چون ... ممکن نیست در خوردن آن اختلافست نزدیک

بعضی علماء خوردن رواست مگر آنکه خصم منع کند نزدیک بعضی اجازت

شرط است این روایت در محیط در محیط آورده است اگر میوه ها چنین باشد

که ذخیره کردن ممکن نیست درین اختلافست و نزدیک بعضی مباح است

و نزدیک بعضی مباح نیست در محیط آورده است میوه شکستن

از درختان بی رضای خصم بهتر آنست که نشکند مگر در محلی که میوه ها

بسیار باشد خصمی نزاع و دشواری نمیشود خوردن طعام انگشتان

روباه

شکستن

لیس

لیست … … در سراجی آورده است که اگر پشک موش
که اگرت نماز است … باشد آنرا دور کند و بخورد سرکین موش و نجاست
در دیک افتد خوردن آن شوربا و گوشت نشاید و اگر غلیظ بود گوشت برآورد
و کشند و بشویند خوردن آن رواست اگر در محلی که مناهی باشد
نشیند فاسق گردد در محیط میگوید که عوض ستدن در محمد زر و نقره
روا نیست در محیط آورده است اگر شخصی مدیون است و این را
میگوید که هر حقی که از تو بر گردن منست بحل کن و داین نمیداند که جمیع مال
چه مقدار است پس از ابحل کند رواست و مال از گردن مدیون ساقط شود
بر قول امام ابو یوسف و فتوی برین است در سراجی آورده است که شعر
خواندن که دران ذکر فسق و امرد نباشد مکروه نیست فاما در نصاب میگوید که سرود
و رقص درین زمانه حرامست زدن دف برای اعلام نکاح رواست
برای لهو و طرب روا نیست نظر کردن در بازی مکروه است در سراجی
آورده است که گربه ذبح کردن روا نیست اگر ایذا کند در خلاصه آورده است

مکروه است که پیش از طعام اول دستهای از جوانان بشویند بعد از ان دست
پیران زیرا که اول پیران بشویند برای جوانان منتظر باشند این نیز از پست
اگر اهل باغی منهزم شدند ایشان را دنباله کردن نشاید اگر جماعت متفرق شده
باشند و اگر متفرق نشده باشند دنباله کنند   در شامان میگوید اگر باغیان
در جنگ مجروح شوند و بدست پادشاه افتد اگر جماعت باغیان متفرق شده
باشند پادشاه ایشان را تداوی کند اگر قوت باغی باشد امر بکشتن کند
در هدایه میگوید برده کردن فرزندان بغات و قیمت کردن روا نیست
پادشاه را رواست که مال باغیان را حبس کند اگر باغیان بر شهر غالب
آمدند و عشر و خراج بستدند شرعا پادشاه را روا نباشد که دویم بار بستاند
در غیاثیه میگوید اگر مردی از دشمنان کریخت او را گرفت گفت که یاران
کجا پنهان شدند و او را اکراه کردند او را نشاید که یاران خود را بنماید برای
رهایش خود   در ظهیری میگوید که ساحر را بکشند اگر معلوم شود که این ساحر است
و توبه نکرده و نمیکند   اگر ساحر بعد از آن اقرار بسحر کرده است یا گواهان

گواهی داده از ایشان میگویند من سحر ترک میکنم و توبه میکنم او را نکشند
در تاتارخانی میگوید اگر در سال قحط غله دزدید از محل محفوظ او را کشتن
نشاید و اگر گندم از خرمن دزدید او را کشتن لازم آید در محیط آورده است
اگر متاع را از فرود سر خود داشت و یا فرود پهلو یا پیش خود و بس خفت
و از او دزدید او را قطع کند در منتقی آورده است اگر قومی ره زنی کردند
میان ایشان کودکی یا مجنونی یا گنگی بود از همه قطع ساقط شود اگر عمارت
مسجد خراب شد و چوبینه و جز آن قابلیت ندارد حاکم را رواست که بفروشد
و بهاء در خرج کند اگر گذشته حال اجارت میدهد روا باشد
موزه لعل و سفید پوشیدن نشاید یعنی موزه لعل فرعون پوشیده بود
و موزه سفید هامان پوشیده بود موزه سیاه سنت است رسول
فرموده صلعم هفت چیز هفت چیز را بخورد دروغ رزق را بخورد و توبه
گناهان را بخورد و غیبت طاعت را بخورد و زنا ایمان را بخورد و غصه عقل را
بخورد در خزانة الروایت آورده است قال ابو حنیفه و ابو یوسف

یا مجنونی

مسجد دیار

رحمة الله عليهم بيع الأفيون جائز وأكله مباح الأفيون كالكافور خاصية الأفيون والكافور خاصية الأفيون والكافور واحدة والكافور مباح قال محمد رحمه الله كالسم والسم حرام خاصية السم والأفيون واحدة ترجمة امام اعظم و امام ابو يوسف گفتند كه بيع افيون جائز است و خوردن ان مباح است هرچه بلا افيون است همچون كافور است و خاصيت افيون و كافور يكي است و هرچه كافور است خوردن آن مباح است و امام محمد گفت هرچه افيون است چنانچه زهر است و زهر حرامست و خاصيت زهر و افيون يكي است هركه دوست را دوست دارد وي را خوش دارد و ضد يتش دوستان خود را در رنج و گريان دارد و دشمنان را خوش و خندان ميدارد و حقيقت آنست كه دوست بديدار دوست نرسد تا گريان و دل بريان نباشد براقي در شب معراج مركب رسول صلعم بود در سفر سيري تا مسجد اقصي چون جبرئيل او را ديد كه در روضه رياضين مي چريد و آب از چشم او ميرفت سوال كرد كه اي براق چرا ميگريي گفت كه هزار سال شده اند كه حق تعالى مرا وعده كرده است كه تو مركب حبيب من خواهي شد

